



رفت و برگشت!

سفر دوباره وزیر کشور پاکستان به ایران



شاعر لحظه‌های ناب

درباره احمد رضا احمدی



راوی روزگار مبارزه

پرویز خرسند درگذشت



خط تخریب

کناره‌گیری قالیباف از ریاست تیم مذاکرات ایران و آمریکا تکذیب شد



یادداشت روز

مهندسی روایت
در سرزمین آمریکاجام جهانی به مثابه میدان نبرد
دیپلماسی عمومی

مازیار ناظمی

دکترای ارتباطات و
تهیه‌کننده و مجری سابق صدوسیمما

حضور کاروان «شهدای میناب ۱۶۸» در جام جهانی آمریکا، فراتر از یک اعزام ورزشی، ورود به یک «منطقه عملیاتی دیپلماتیک» است. ما در این رویداد با سه میدان درهم‌تنیده مواجهیم که هر کدام نیازمند «مهندسی روایت» و «مدیریت ادراک» هستند:

۱ میدان فوتبال: استعاره‌ای از «میدان مردم»
فوتبال برای ایران، تنها یک ورزش نیست بلکه «بزرگ‌ترین نمایشگاه هویت ملی» است. وقتی تیم ملی به میدان می‌رود، در واقع «میدان مردم» را به داخل مرزهای حریف منتقل می‌کند. اینجا فوتبال، زبان مشترکی است که می‌تواند، پیوند میان «مردم داخل» و «دیاسپورای سرگشته» را بازسازی کند. این میدان، جایی است که می‌توان تصویر کلیشه‌ای «ایران سیاسی» را با تصویر زنده و پویای «ایران فرهنگی» جایگزین کرد. قدرت این میدان در «غافلگیری روایتی» است؛ یعنی نشان دادن وجهی از ایران که رسانه‌های رقیب، عامدانه در فیلترهای خود پنهان کرده‌اند.

۲ میدان مذاکره: فوتبال به مثابه «دیپلماسی بی‌هزینه»

جام جهانی در آمریکا برای دیپلمات‌های ما، یک «اتاق انتظار عمومی» است. در اینجا، تیم ملی به‌عنوان «تیم مذاکره‌کننده با افسکار عمومی» عمل می‌کند. مذاکره همیشه پشت درهای بسته اتفاق نمی‌افتد؛ گاهی یک پیروزی در زمین، یا حتی یک رفتار پهلوانانه در کنفرانس خبری، می‌تواند «هزینه‌های سیاسی» را در میزهای مذاکره کاهش دهد. تیم ملی باید بدانند هر پاسی که در زمین می‌دهند، حامل پیامی برای افسکار عمومی آمریکاست. اینجاست که «تدبیر» معنا پیدا می‌کند: تبدیل زمین بازی به فضای برای کاهش تنش‌های ادراکی و خنثی‌سازی ماشین پروپاگاندا حریف.

۳ میدان روایت: تلاقی اراده‌ها

اصلی‌ترین میدان، نه در استادیوم که در «فضای ذهن مخاطب جهانی» است. نبرد اصلی رقابت میان «روایت رسانه‌های دشمن» و «واقعیت عینی ملی» است. حضور ما با نام «شهدای میناب ۱۶۸» یک «کد نمادین» است. ما با این نام «حافظه تاریخی» خود را به میان میدان روایت می‌بریم. این یعنی در قلب سرزمین رقیب، ما از ارزش‌های مان عقب‌نشینی نمی‌کنیم بلکه آنها را به‌عنوان بخشی از هویت تیم ملی به نمایش می‌گذاریم. این «دیپلماسی تهاجمی» در پوشش ورزش است.

جمع‌بندی: ضرورت «حکمرانی رسانه‌ای» در تیم ملی

تیم ملی در آمریکا تنها نیست؛ او حامل اراده ملی است. اگر فدراسیون و نهادهای بالادستی، فوتبال را صرفاً «ورزش» ببینند، بازنده میدان رسانه‌ای خواهند بود. ما نیاز به «اتاق فکر عملیاتی» داریم که هر لحظه از این سفر را تبدیل به یک فرصت دیپلماتیک کند.

باید از «میدان مردم» یک تصویر متحد ساخت؛ باید در «میدان مذاکره»، هوشمندانه عمل کرد؛ و در «میدان روایت» پیش‌دستی کرد. این جام جهانی، آزمون قدرت نرم ماست؛ جایی که باید ثابت کنیم، فوتبال نه ابزاری برای سیاست‌زدگی بلکه قدرتمندترین ابزار برای «اعمال اراده ملی» در میدان حریف است.

شراکت شرقی

سفر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به چین، آن هم چند روز پس از آنکه ترامپ پکن را ترک کرده بود، اهمیتی دوچندان یافت
متحدان شرقی از ایجاد معماری نوین امنیتی در مقابل غرب پرده برداشتند
سازندگی به بررسی این موضوع پرداخته است



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

در فاصله‌ای کوتاه پس از سفر جنجالی دونالد ترامپ به پکن، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، پا به پایتخت چین گذاشت تا توجه جهانیان را دوباره به محور شرق معطوف کند. این سفر همزمان با بیست‌وپنجمین سالگرد انعقاد پیمان دوستی چین و روسیه انجام شد و از نگاه تحلیلگران سیاسی، پیام اصلی آن روشن بود: تأکید مجدد بر شراکت راهبردی دو کشور و تعمیق همکاری‌ها در حوزه‌های انرژی، اقتصاد و دیپلماسی. رسانه‌ها و اندیشکده‌های بین‌المللی این سفر را نه تنها یک رویداد دیپلماتیک بلکه یک سیگنال ژئوپلیتیک مستقیم برای واشنگتن و متحدان غربی تفسیر کردند.

ادامه در صفحه ۳



رهنمود

در مسیر خدمت و مقاومت

تأکید رهبر انقلاب بر مسئولیت مضاعف مدیران در برابر حماسه ملت ایران



گروه سیاسی: رهبر انقلاب در پیامی به مناسبت دومین سالگرد شهادت شهدای پرواز اردیبهشت ضمن گرامیداشت یاد رئیس جمهور شهید و دیگر شهدای این پرواز، از آنان به عنوان ادامه‌دهندگان مسیر مجاهدانه مسئولان مخلص جمهوری اسلامی یاد کردند و بر ضرورت خدمت مضاعف مسئولان در شرایط حساس کنونی تأکید کردند.

آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای در این پیام علاوه بر بازخوانی ویژگی‌های شخصیتی و مدیریتی شهید رئیسی، تصویری از جایگاه ملت ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی ارائه دادند که به تعبیر ایشان در قالب «حماسه‌آفرینی‌های ملت ایران در مقاومت منحصربه‌فرد تاریخی مقابل دو ارتش تروریست جهانی» تجلی یافته است. ایشان همچنین گرامیداشت شهدای پرواز اردیبهشت را یادآور سلسله طولانی شهدای خدمت در جمهوری اسلامی دانستند که هر یک بخشی از تاریخ مجاهدت و خدمت صادقانه نظام اسلامی را رقم زده و دفتر خدمت مسئولان جمهوری اسلامی را با «امضای خونین» خود مزین ساخته‌اند. رهبر انقلاب بر ادامه، انسجام ملت و دولت را نعمتی بزرگ توصیف کرده و تأکید کردند که وظیفه امروز مسئولان، تمرکز بر حل مشکلات مردم، به‌ویژه در حوزه اقتصاد و معیشت، حضور میدانی و استفاده از ظرفیت مردم در مسیر پیشرفت کشور است؛ مسیری که به گفته ایشان باید با امید و نگاه به آینده روشن ادامه یابد.

متن کامل پیام رهبر انقلاب به این شرح است:

گرامیداشت شهدای پرواز اردیبهشت و در رأس آنان رئیس جمهور شهید حجت‌الاسلام‌المسلمین رئیسی، یادآور شهادت خیل شهیدان خدمتگزار در جمهوری اسلامی ایران است؛ از مطهری و بهشتی و رجایی و باهنر، تا رئیسی و آل‌هاشم و امیرعبداللهیان و لاریجانی، صدها شخصیت برجسته و تربیت‌یافته مکتب خمینی کبیر و خامنه‌ای عزیز اعلی‌الله مقامه‌الشریف که دفتر خدمت خالصانه و مجاهدانه مسئولان جمهوری اسلامی را با امضای خونین خود مزین کردند.

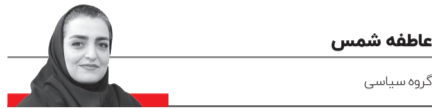
از زمره ویژگی‌های بارز شهید رئیسی، مسئولیت‌پذیری، جوان‌گرایی، توجه به عدالت، دیپلماسی فعال و نافع و به‌خصوص مردمی بودن را می‌توان برشمرد. این خصوصیات موجب دلگرم شدن دوستان ایران از جمله مجاهدان جبهه قدرتمند مقاومت و بسیاری از دلسوزان نظام می‌شد. این همه البته با معنویتی که ریشه در عمق جان او داشت، آمیخته بود. در رابطه بین مسئولان و مردم، خصوصیات مثبت تأثیرگذار، موجب قدردانی متقابل می‌شود. این گونه بود که بدرقه او تا جوار مولا و مخدومش حضرت ابی‌الحسن‌الرضا صلوات‌الله و سلامه‌علیه‌باشکوه کم‌نظیری صورت گرفت. دوران ناتمام ریاست جمهوری آن شهید، مقیاسی از تلاش و دلسوزی برای ملت و کشور در عین حفظ استقلال آن را فراهم ساخت.

اینک ما در برابر حماسه‌آفرینی‌های ملت ایران در مقاومت منحصربه‌فرد تاریخی مقابل دو ارتش تروریست جهانی هستیم. این امر، بار تکلیف مسئولان جمهوری اسلامی - از رهبری و روسای قوا تا همه سطوح مدیران - را سنگین‌تر از گذشته می‌کند. امروز شکر نعمت انسجام ملت و دولت و تمامی دستگاه‌های جمهوری اسلامی، در تقویت انگیزه و خدمت مضاعف و مجاهدانه مسئولان، گره‌گشایی از مسائل و دغدغه‌های مردم خصوصاً در عرصه اقتصادی و معیشتی، حضورهای میدانی و مستقیم و تعریف نقش جدی برای مردم بعثت‌یافته در مسیر پیشرفت کشور و حرکت امیدوارانه به‌سوی آینده روشن است.

رحمت و رضوان الهی بر شهیدان راه خدمت و نصرت الهی و دعای سرورمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف پشوتوانه خدمتگزاران به مردم مسلمان ایران باد».

خط تخریب

کناره‌گیری قالیباف از ریاست تیم مذاکرات ایران و آمریکا تکذیب شد



عاطفه شمس

گروه سیاسی

سومین پیام صوتی قالیباف، عصر روز گذشته در شرایطی منتشر شد که همزمان فضای سیاسی کشور با مجموعه‌ای از حواشی و منازعات سیاسی همراه بود؛ فضایی که نشان می‌دهد سیاست‌ورزی این روزها تنها در سطح تصمیم‌گیری رسمی جریان ندارد و به‌شدت درگیر رقابت بر سر روایت‌سازی است. در یکی از این موارد، اخیراً شایعه‌ای درباره استعفای قالیباف از سرپرستی تیم مذاکره‌کننده در فضای رسانه‌ای منتشر شد که به‌سرعت توسط ایمان شمسایی، رئیس مرکز ارتباطات، رسانه و امور فرهنگی مجلس، تکذیب و به‌عنوان بخشی از «جریان‌های تخریبی و جنگ روایت‌ها» توصیف شد. شمسایی این ادعا را «دروغ آشکار» خواند و آن را بخشی از یک «خط تخریبی هدفمند» دانست که به گفته او «دیروز فرماندهان را نشانه می‌رفت و امروز شهدای والا مقام را». او تأکید کرد، قالیباف همچنان مسئولیت ریاست تیم مرتبط با مذاکرات را برعهده دارد همچنین با پیشنهاد رئیس جمهور و تأیید رهبر انقلاب، به‌عنوان نماینده ویژه نظام در امور چین نیز انتخاب شده است.

در این میان قالیباف نیز در سومین پیام صوتی خطاب به مردم ایران، هم بر «آمادگی نظامی در برابر تهدیدات خارجی» و هم بر «فشارهای اقتصادی و ضرورت انجام داخلی» به‌عنوان دو محور اصلی وضعیت کنونی کشور تأکید کرد. قالیباف در این پیام، با اشاره به توقف موقت درگیری‌های نظامی، تأکید می‌کند که تحرکات آشکار و پنهان طرف مقابل نشان می‌دهد که احتمال آغاز دور جدیدی از تنش‌ها همچنان وجود دارد. در روایت او دشمن از مسیر ترکیبی فشار اقتصادی، سیاسی و نظامی به دنبال تغییر رفتار ایران است اما در عین حال با یک «چالش راهبردی داخلی» در اقتصاد و افکار عمومی خود نیز مواجه شده است. او این وضعیت را عاملی می‌داند که می‌تواند، محاسبات طرف مقابل را درباره ادامه یا توقف درگیری، پیچیده کند.

در بخش دیگری از پیام، او از آمادگی نیروهای نظامی ایران پس از دوره آتش‌بس می‌گوید و آن را نتیجه بازسازی توان دفاعی و پشتوانه مردمی می‌داند و تأکید می‌کند: «مردم اطمینان داشته باشند که نیروهای نظامی ما از فرصت آتش‌بس به بهترین شکل برای بازسازی توان خود استفاده کردند و دشمن را از تعرض مجدد به ایران پشیمان خواهیم کرد». همزمان، پیام او وارد حوزه اقتصاد داخلی نیز می‌شود؛ جایی که به افزایش قیمت کالاهای اساسی، کاهش قدرت خرید و فشار معیشتی مردم اشاره می‌شود و این نکته پررنگ می‌شود که دشمن تصور می‌کرد فشار اقتصادی می‌تواند، انسجام اجتماعی را تضعیف کند اما در عمل این فرض محقق نشده است. رئیس مجلس در این زمینه با تأکید بر ضرورت حفظ انسجام ملی می‌گوید: «لازم می‌دانم یادآوری کنم که عبور از این رویارویی تاریخی بدون انسجام ملی ممکن نیست. اما متأسفانه برخی با انگیزه‌های سیاسی، به بهانه گرانی‌ها و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌ها، انگشت اتهام خود را صرفاً متوجه دولت یا رئیس‌جمهور می‌کنند. برخی انتقادات از

دولت

دولت به گونه‌ای است که گویی جنگی اتفاق نیفتاده است. من منکر برخی ضعف‌های مدیریتی نیستم اما آدرس غلط دادن به وحدت ملی لطمه می‌زند».

قالیباف همچنین بر نقش مجلس در مدیریت بحران اقتصادی تأکید می‌کند و از تشکیل سازوکارهای نظارتی جدید برای کنترل بازار و کالاهای اساسی خبر می‌دهد. در این چارچوب، پیشنهاد ایجاد «کمیته نظارتی ویژه» برای رصد زنجیره تأمین، توزیع و قیمت‌گذاری مطرح می‌شود؛ تلاشی برای هماهنگ‌سازی سیاست‌گذاری میان مجلس، دولت و نهادهای اقتصادی در شرایط جنگی و نیمه‌بحرانی. پیام رئیس تیم مذاکره‌کننده ایران بر دو محور اصلی استوار است: نخست «تقویت آمادگی دفاعی در برابر تهدید خارجی» و دوم «ضرورت مدیریت اقتصادی و حفظ تاب‌آوری اجتماعی» که



به‌عنوان در رکن مکمل در برابر سناریوی فشار خارجی ترسیم می‌شوند.

تشدید رقابت روایت‌ها در فضای سیاسی و رسانه‌ای

اما در کنار شایعه استعفای قالیباف، بحث‌هایی هم درباره سفر احتمالی وزیر امور خارجه، سیدعباس عراقچی به نیویورک شکل گرفت؛ سفری که گفته می‌شود در چارچوب نشست شورای امنیت سازمان ملل مطرح است اما درباره زمان و قطعیت آن ابهام وجود داشت. در همین فضا، برخی اظهارنظرهای رسانه‌ای از جمله ادعاهای علی خضریان، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس و مهمان ثابت صداوسیما درباره ماهیت این سفر و نسبت آن با مذاکرات منطقه‌ای برجسته شد.

خضریان در یک برنامه تلویزیونی ادعا کرد از طریق برخی کانال‌های خبری که با آنها در ارتباط است، مطلع شده که ممکن است سیدعباس عراقچی برای مذاکره با برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس درباره تگه‌هرمز راهی نیویورک شود. این نماینده مجلس در ادامه، محل احتمالی گفت‌وگو را «قابل تأمل» دانست و ابراز امیدواری کرد که این خبر درست نباشد. او همچنین اساس چنین نشستی را زیر سؤال برد و گفت، برگزاری مذاکره در نیویورک - در فضای پرتنش روابط ایران و آمریکا- می‌تواند، ایران را در موقعیت «ضعف» قرار

دهد. او همچنین تأکید کرد: «در موضوع تگه هرمز قرار نیست با این کشورها وارد گفت‌وگو شویم؛ آنها هستند که باید پاسخ جنایت‌هایشان را بدهند». این اظهارات که به سرعت واکنش‌ها و تکذیب‌های رسمی را به دنبال داشت، نشان داد شکاف میان روایت رسمی دیپلماسی و روایت‌های موازی در رسانه‌های سیاسی تا چه اندازه عمیق شده است.

بحث بر سر امنیت و سیاست خارجی ایران

در نقطه مقابل، سخنگوی وزارت امور خارجه، اسماعیل بقایی تلاش کرد، فضا را از حالت شایعه خارج کند. او در توضیح حواشی مطرح شده درباره سفر احتمالی وزیر امور خارجه به نیویورک گفت، این سفر اساساً در چارچوب دعوت رسمی برای حضور در نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح شده که به ریاست دوره‌ای چین برگزار می‌شود. بقایی با اشاره به تاریخ ۲۶ مه (۵ خرداد) تأکید کرد: حضور وزیر خارجه هنوز قطعی نشده و به برنامه‌های فشرده کاری او بستگی دارد. او در عین حال هشدار داد که نباید تحت‌تأثیر «نوطه‌های رسانه‌ای و اخبار جعلی» تحلیل سیاسی انجام داد.

همزمان با این تحولات، موجی از نقدها و حملات رسانه‌ای علیه شعاع یا همان شورای عالی امنیت ملی نیز افزایش یافته است. در تحلیل‌هایی که در این باره مطرح شده، این حملات تلاشی برای «تغییر مرجعیت تصمیم‌گیری» در کشور توصیف شده‌اند. به باور آنها، برخی جریان‌ها در پی تضعیف نهادهای حاکمیتی و بازتعریف مرکز ثقل قدرت هستند؛ روندی که می‌تواند، اعتماد عمومی را خدشه‌دار کند. در سوی دیگر، برخی تحلیل‌ها نیز بر این نکته تأکید دارند که تقابل افراطی با دیپلماسی و برجسته‌سازی فضای جنگ در نهایت به زیان «امنیت ملی» خواهد بود و کشور را از ابزار مذاکره محروم می‌کند.

در مجموع، آنچه از کنار هم قرار دادن پیام قالیباف و این تحولات رسانه‌ای به‌دست می‌آید، شکل‌گیری یک وضعیت پیچیده است که در آن سه سطح به‌طور همزمان فعال هستند. در سطح نخست همچنان منطق «تهدید و بازدارندگی» در تحلیل روابط خارجی و امنیتی دیده می‌شود که در آن، کشش‌ها و واکنش‌ها در چارچوب احتمال تشدید تنش یا مدیریت آن تفسیر می‌شوند و بر آمادگی در برابر سناریوهای مختلف تأکید می‌شود. در سطح دوم، «فشار اقتصادی و مدیریت معیشت» قرار دارد؛ سطحی که در آن مسائل روزمره اقتصادی، از قیمت کالاهای اساسی تا سازوکارهای توزیع و سیاست‌گذاری، به بخشی از معادله امنیت و ثبات سیاسی تبدیل شده‌اند و عملاً از حوزه صرفاً اقتصادی فراتر رفته‌اند. اما سطح سوم، که بیش از دو سطح دیگر خود را در این مقطع نشان می‌دهد، رقابت روایی و رسانه‌ای است که در آن هر خبر، شایعه یا تحلیل، در میدان رقابت روایت‌ها نیز بازتولید می‌شود و در آن، کنترل افکار عمومی و تفسیر رویدادها به اندازه خود رویدادها اهمیت پیدا کرده است. در چنین فضایی سیاست بیش از هر چیز در میدان شکل‌دهی به ادراک عمومی تعریف می‌شود؛ به این معنا که کنترل افکار عمومی، مدیریت شایعات و جهت‌دهی به تفسیر رویدادها به یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت تبدیل شده است.

تغییر ریل حکمرانی از تهران تا استان‌ها

پزشکیان: با روش‌های گذشته نمی‌توان بر همه مسائل امروز کشور غلبه کرد

اما بلافاصله تأکید کرد: «روش‌هایی که تاکنون برای اداره کشور مورد استفاده قرار گرفته در شرایط فعلی به‌تنهایی پاسخگوی همه مسائل نیست» و باید در رویکردها بازنگری شود.

این اظهارات را می‌توان مهم‌ترین پیام سیاسی و اجرایی دولت در هفته‌های اخیر دانست که صریح‌تر از گذشته بر ضرورت فاصله گرفتن از الگوهای سنتی مدیریت تأکید دارد. پزشکیان با اشاره به فشار تحریم‌ها و تلاش دشمن برای ایجاد انسداد اقتصادی علیه ایران گفت: «دشمن تصور می‌کند، می‌تواند با فشار اقتصادی و ایجاد محدودیت، تاب‌آوری کشور را تضعیف کند؛ از این‌رو ضروری است با نگاهی نو، روش‌های جدید و راهکارهای خلاقانه برای عبور از مشکلات طراحی شود». او حتی به ناکارآمدی بخشی از شیوه‌های گذشته اشاره کرد و گفت: «اگر روش‌های پیشین به‌تنهایی قادر به حل مسائل بود بسیاری از مشکلات تاکنون برطرف شده بود». رئیس‌جمهور افزود: «امروز

گروه سیاسی: رئیس‌جمهور روز گذشته در نشست سراسری استانداران با تأکید بر اینکه «با روش‌های گذشته نمی‌توان بر همه مسائل امروز کشور غلبه کرد» هشدار داد که ادامه تصمیم‌گیری در «قالب‌های ذهنی محدودکننده» می‌تواند، کشور را در برابر بحران‌های پیچیده آسیب‌پذیرتر کند. او در عین حال، راه عبور را نیز مشخص کرد: «باید همه اراده‌هایی که دغدغه حل مسئله و پیشرفت کشور دارند را به میدان مشارکت دعوت کنیم» و تأکید کرد: «با راهی پیدا خواهیم کرد یا راهی تازه خواهیم ساخت».

پزشکیان در این نشست که با حضور جمعی از وزرای اقتصادی دولت با محوریت بررسی آخرین وضعیت استان‌ها، مدیریت شرایط ناشی از جنگ، تأمین نیازهای اساسی مردم و هماهنگی برای تداوم خدمت‌رسانی برگزار شد با قدردانی از مدیریت استان‌ها در ماه‌های گذشته گفت، استمرار اداره کشور در شرایط فشار و محدودیت، نتیجه «حضور میدانی و همدلی مدیران» بوده است.

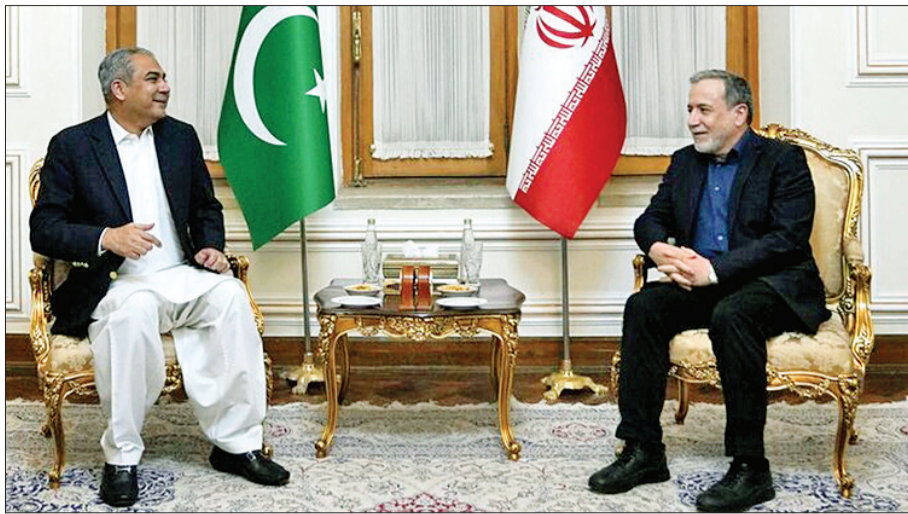
باید متفاوت دید، چارچوب‌های ذهنی محدودکننده را شکست و برای آینده کشور مسیرهای جدید خلق کرد».

در این چارچوب، پزشکیان مهم‌ترین سرمایه دولت را ظرفیت انسانی و اجتماعی کشور دانست و خطاب به استانداران گفت: «باید هر نیروی توانمند، متخصص و دغدغه‌مند را برای مشارکت در حل مسائل کشور به میدان دعوت کرد». از نگاه او مدیریت موفق در شرایط سخت، مدیریتی است که بتواند میان دولت، مردم، نخبگان، دانشگاه‌ها، اصناف و نهادهای اجتماعی پیوند ایجاد کند.

رئیس‌جمهور همچنین با تأکید بر نقش مردم در افزایش تاب‌آوری کشور، گفت: «هیچ کشوری صرفاً با حمله نظامی یا بمباران تسلیم نمی‌شود مگر آنکه از درون دچار اختلاف و گسست شود». او از مدیران خواست، ارتباط خود را با مردم تقویت کنند و با «خدمت صادقانه» سرمایه اجتماعی را حفظ کنند.

رفت و برگشت!

وزیر کشور پاکستان دو روز پس از آن که تهران را ترک کرد دوباره به ایران آمد



می‌دهد اما برای از سرگیری جنگ آماده است تا از دستیابی تهران به سلاح هسته‌ای جلوگیری شود. در این شرایط، آخرین تلاش‌های پاکستان می‌تواند، نقش تعیین‌کننده‌ای در مسیر مذاکرات داشته باشد و مانع وقوع فاجعه‌ای گسترده شود. ماراتن دیپلماتیک تهران و واشنگتن درحالی ادامه دارد که جهان در انتظار نتیجه نهایی این کشمکش است؛ اگر جنگ از سر گرفته شود، بحران جدیدی شکل خواهد گرفت و در صورت توافق، واشنگتن بدون توجه به خواسته‌های ایران نمی‌تواند به آن دست یابد. این روند پیچیده نشان می‌دهد که دیپلماسی منطقه‌ای و میانجی‌گری اسلام‌آباد، نقش حساسی در جلوگیری از درگیری‌های گسترده دارد و آینده روابط ایران و آمریکا تا حد زیادی وابسته به نتایج این سفرها و مذاکرات فشرده است.

پرسش خبرنگاری درباره مدت زمان فرصت ایران برای پای میز مذاکره، مدعی شد این زمان محدود است و ممکن است ظرف دو یا سه روز آینده، شاید تا اوایل هفته بعد، تصمیم به اقدام نظامی گرفته شود. او اضافه کرد که احتمال دارد، مجبور شوند حمله بزرگی به ایران انجام دهند اگر چه هنوز قطعی نیست و به‌زودی مشخص خواهد شد. ترامپ همچنین بیان کرد که دسترسی ایران به اورانیوم غنی‌شده برای آمریکا اهمیت روانی بالایی دارد و اقدامات صورت گرفته برای محدود کردن آن ضروری است. او با اشاره به محبوبیت و نامحبوب بودن جنگ در افکار عمومی، گفت که وظیفه خود می‌داند تا آن را پیش ببرد و امیدوار است، نتایج این اقدامات به‌گونه‌ای مطلوب باشد. در کنار ترامپ، جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، اظهار کرد که دولت همچنان راه‌حل دیپلماتیک را ترجیح

یک دیپلمات ارشد پاکستانی تأکید کرد که اسلام‌آباد برای یافتن راه‌حل‌های پایدار تلاش‌های خود را دوچندان کرده و با درک پیچیدگی‌ها و کلافگی‌های موجود، تلاش می‌کند از بروز جنگ مجدد جلوگیری کند. او افزود که از سرگیری جنگ برای همه طرف‌ها یک فاجعه کامل خواهد بود و اسلام‌آباد این موضوع را جدی گرفته است.

سفر تقوی درحالی انجام می‌شود که دیگر مقام‌های پاکستانی نیز در تلاش برای جلوگیری از درگیری مجدد منطقه فعال هستند. عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان که ارتباط نزدیکی با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا دارد، در هفته‌های اخیر به ایران سفر کرده و در مسیر کاهش تنش‌ها نقش آفرینی کرده است. همچنین اسحاق دار، وزیر امور خارجه پاکستان، با هماهنگی کشورهای عربی در راستای پیشگیری از افزایش تنش‌ها فعالیت می‌کند و شهناز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، نسبت به برگزاری دور دوم مذاکرات میان ایران و آمریکا ابراز خوش‌بینی کرده است.

در این میان، سپاه پاسداران ایران نیز در بیانیه‌ای هشدار داده که در صورت تکرار تجاوز به ایران، جنگ به فراتر از منطقه کشیده خواهد شد. از سوی دیگر، دونالد ترامپ در پاسخ به

سیدمحسن رضا تقوی، وزیر کشور پاکستان، برای دومین بار در کمتر از یک هفته وارد تهران شد تا دیدارهایی با مقامات ارشد جمهوری اسلامی ایران انجام دهد. این سفر در ادامه تلاش‌های اسلام‌آباد برای میانجی‌گری میان ایران و آمریکا صورت می‌گیرد و نشان‌دهنده حساسیت بالای مذاکرات اخیر است. تقوی پیش از این سفر با رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه، رئیس مجلس شورای اسلامی و وزیر کشور ایران ملاقات کرده بود و پس از بازگشت به پاکستان بلافاصله به کوئته رفت تا جلسه‌ای کلیدی با شهناز شریف، نخست‌وزیر، و فیلد مارشال عاصم منیر، فرمانده ارتش، برگزار کند. در این نشست، پیام‌های دریافتی از واشنگتن و تهران مورد بررسی قرار گرفت و راهکارهای پیشبرد مذاکرات مورد تبادل نظر قرار گرفت.

بازگشت سریع تقوی به تهران با پیام‌های جدید و اصلاح شده از سوی آمریکا، نشان‌دهنده اهمیت نقش اسلام‌آباد در کاهش تنش‌ها و هدایت مسیر دیپلماتیک میان دو کشور است. منابع دیپلماتیک به سسی‌بی‌اس نیز اعلام کردند که این سفر بخشی از تلاش‌های فشرده پاکستان برای میانجی‌گری در مسیر توافق صلح با افزایش تنش‌ها میان تهران و واشنگتن است.

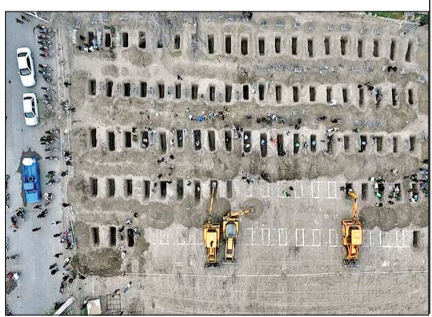
ادامه تیتربیک

دیپلماسی

میناب در کنگره

پنتاگون همچنان طفره می‌رود

درحالی که بیش از دو ماه از حمله موشکی به مدرسه «شجره طیبه» در میناب می‌گذرد، پنتاگون همچنان از پذیرش رسمی مسئولیت این حمله که بنا بر گزارش‌ها به شهادت بیش از ۱۷۰ نفر که بیشتر آنها دانش‌آموز بودند، منجر شد، خودداری می‌کند؛ موضوعی که با انتقاد شدید برخی قانون‌گذاران آمریکایی روبه‌رو شده است. این مدرسه ابتدایی ۲۸ فوریه (نهم اسفند) و در نخستین روز عملیات مشترک آمریکا و اسرائیل علیه ایران هدف قرار گرفت. مقام‌های ایرانی اعلام کرده‌اند که در این حمله ۱۷۵ نفر جان باختند که بیشتر آنها کودک بودند. در روزهای نخست پس از حمله، مقام‌های آمریکایی روایت‌های متناقضی ارائه کردند و حتی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، مدعی شد که این حمله کار خود ایران بوده است. اما تحقیقات رسانه‌ای و تحلیل‌های مستقل بعداً نشان داد که مدرسه احتمالاً با یک موشک ساخت آمریکا هدف قرار گرفته است. در جلسه کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان آمریکا، آدام اسمیت نماینده ارشد دموکرات، ریادار برد کوپر فرمانده ستاد مرکزی ارتش آمریکا (سنکام) را تحت‌فشار قرار داد تا مسئولیت این حمله را بپذیرد. اسمیت گفت: «حدود ۸۰ روز از بمباران مدرسه دخترانه گذشته و تقریباً روشن است که چه اتفاقی افتاده است». وی پنتاگون را متهم کرد و یادآور شد که ارتش آمریکا در گذشته پیش از تکمیل تحقیقات رسمی نیز اشتباهات مشابه را سریع‌تر می‌پذیرفت. این نماینده آمریکایی خطاب به کوپر پرسید: «آیا اکنون می‌توانید بپذیرید که این اشتباه رخ داده و ما مسئول آن بوده‌ایم؟» کوپر در پاسخ گفت آمریکا عمداً غیرنظامیان را هدف قرار نمی‌دهد و تأکید کرد که تحقیقات همچنان ادامه دارد. اسمیت در واکنش گفت: «پس پاسخ منفی است؟ ما مسئولیت کاری که آشکارا انجام داده‌ایم را نمی‌پذیریم؟» کوپر ضمن خودداری از پذیرش مسئولیت مدعی شد، مدرسه در یک پایگاه فعال موشکی سپاه پاسداران قرار داشته و وعده داد پس از پایان تحقیقات، گزارشی به کنگره ارائه شود. با این حال نسخه‌های آرشیوی وبسایت رسمی مدرسه نشان می‌دهد که این ساختمان در کنار پایگاه نظامی قرار داشته، نه در داخل آن و میان آنها حضاری مشخص وجود داشته است؛ موضوعی که در تصاویر ماهواره‌ای نیز دیده می‌شود.



در برابر هژمونی غرب ارائه داد اما ماهیت نامتقارن روابط میان دو کشور را نیز برجسته کرد؛ روسیه بیشتر به چین وابسته شده و در این اتحاد استراتژیک، شریک کوچک‌تر محسوب می‌شود. از نظر ایدئولوژیک و دیپلماتیک این دیدار ابزار قدرتمندی برای به چالش کشیدن نظم بین‌المللی تحت رهبری غرب بود. پوتین و شی‌جین‌پینگ بیانیه مشترک ۴۷ صفحه‌ای برای ترویج «نظم جهانی چندقطبی» و هشدار نسبت به بازگشت به «قانون جنگل» در روابط بین‌الملل امضا کردند. کارشناسان معتقدند این نمایش اتحاد نیازهای فوری سیاست داخلی و خارجی هر دو رهبر را برآورده می‌کند؛ پوتین توانست نشان دهد، روسیه همچنان حمایت دومین اقتصاد بزرگ جهان را در اختیار دارد و شی نیز سرمایه سیاسی عظیمی برای حزب کمونیست چین و موقعیت خود به عنوان میانجی جهانی کسب کرد.

با وجود شعارهای پرطمطراق درباره شراکت «بدون محدودیت» و امضای بیش از ۴۰ توافق‌نامه، تحلیلگران به یک نقص مهم اشاره کردند: عدم پیشرفت محسوس در مهم‌ترین پروژه اقتصادی مسکو، خط لوله گاز طبیعی «قدرت سیبری ۲». کرملین امیدوار بود این پروژه مسیر صادرات گاز به آسیا را باز کند اما نشست پکن تنها با بیانیه‌های مبهم در زمینه همکاری‌های انرژی پایان یافت. پژوهشگران این بن‌بست را نشانه‌ای از عدم تعادل ساختاری میان دو قدرت می‌دانند؛ روسیه تحت‌فشار تحریم‌ها و با مشتریان محدود، ناچار به تخفیف است درحالی که چین با سید متنوعی از تأمین‌کنندگان انرژی و توسعه سریع انرژی‌های تجدیدپذیر داخلی، اهرم‌های فشار بیشتری در دست دارد.

زمینه ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه نیز در گفت‌وگوها برجسته شد. جنگ در ایران و مسدود شدن تنگه هرمز که پیش از این مسئول تأمین نیمی از واردات نفت خام چین بود، تمایل پکن برای خطوط امن انرژی از روسیه را شدت بخشید. روسیه با معرفی خود به‌عنوان شریان حیاتی و قابل اعتماد انرژی، افزایش ۳۵ درصدی صادرات نفت به چین را در سه ماهه اول سال نسبت به سال گذشته اعلام کرد. با وجود همسویی دو کشور در مخالفت با مداخله جویی غرب و محکومیت حملات نظامی یکجانبه، عمل‌گرایی اقتصادی، مرزهای پیمان «بدون محدودیت» را تعیین کرد. چین با خرید انرژی تخفیف‌خورده، تسهیل تجارت غیردلاری و تأمین فناوری‌های دوگانه به کمک اقتصادی خود به روسیه ادامه داد اما همزمان مراقب ثبات اقتصادی خود بود. این نشست در نهایت روسیه را بیش از هر زمان دیگری به چین وابسته و مسکو را به‌عنوان شریک کوچک‌تر در یک اتحاد نابرابر تثبیت کرد.

جین‌پینگ برای پایان دادن به خصومت‌ها در خاورمیانه بود؛ موضوعی که درحالی مطرح شد که روسیه همچنان عملیات نظامی خود در اوکراین را ادامه می‌دهد. این درخواست ضمن ایجاد زمینه دیپلماتیک، نشان‌دهنده تلاش چین برای نمایش نقش فعال و متوازن در سیاست جهانی است. پس از مذاکرات، مراسم امضای اسناد دوجانبه برگزار شد. براساس گزارش خبرگزاری نووستی، روسای‌جمهور دو کشور بیانیه مشترکی برای تقویت مشارکت و تعمیق روابط تصویب کردند و سند دیگری نیز برای ترویج جهان چندقطبی و نوع جدیدی از روابط بین‌الملل امضا شد. در طول این سفر، هیأت‌های نمایندگی روسیه و چین در مجموع ۲۰ سند همکاری مشترک را امضا کردند. شی‌جین‌پینگ پس از امضای این اسناد گفت که این سفر بیست‌وپنجمین بازدید پوتین از چین است و ماهیت ویژه روابط دو کشور را تأیید می‌کند.

بیانیه مشترک بر تقویت مشارکت جامع و همکاری استراتژیک بر پایه حسن همجواری و همکاری دوستانه تأکید داشت و هرگونه تلاش قدرت‌های خارجی برای تضعیف آن را محکوم کرد. همچنین چین از ابتکار روسیه برای ایجاد معماری امنیتی



برابر و غیرقابل تقسیم اوراسیا قدرانی کرد. این بیانیه نه‌تنها نماد شراکت استراتژیک بلکه سیگنالی برای جهان بود که چین و روسیه در پی ترویج نظم چندقطبی و کاهش تسلط یکجانبه غرب هستند. سفر پوتین همچنین نمایانگر تلاش پکن برای تثبیت جایگاه خود به‌عنوان یک قدرت محوری در عرصه ژئوپلیتیک بود. رسانه‌ها و تحلیلگران، از جمله «گروه بین‌المللی بحران»، تأکید کردند که میزبانی چین از روسای‌جمهور آمریکا و روسیه در یک هفته، نمادی از اعتماد به‌نفس فزاینده پکن و پیام راهبردی آن به واشنگتن است؛ چین منابع و شراکت‌های جایگزین قدرتمندی دارد و نمی‌توان آن را منزوی کرد. این نشست همزمان تصویر قدرتمندی از همبستگی دیپلماتیک و جبهه ایدئولوژیک متحد

شراکت شرقی

ساعاتی پیش از عزیمت به چین، پوتین در یک سخنرانی ویدئویی بر «اعتماد عمیق» میان دو کشور تأکید کرد و رشد روابط اقتصادی را ستود. وی با اشاره به حجم تجارت ۲۳۰ میلیارد دلاری روسیه و چین در سال گذشته، گفت که این موفقیت با وجود تحریم‌های ایالات‌متحده و بحران اوکراین حاصل شده است. پوتین نشست‌های مکرر با شی‌جین‌پینگ را بخشی جدایی‌ناپذیر از تلاش‌های دو کشور برای ارتقای روابط خواند و افزود که «ماهیت ویژه روابط ما بر پایه درک متقابل، اعتماد، همکاری برد-برد و حمایت از یکدیگر در مسائل حیاتی مانند حاکمیت ملی و یکپارچگی سرزمینی است». شی‌جین‌پینگ نیز پوتین را دوست دیرینه خود معرفی کرد و گفت که روابط دو کشور، ریشه‌های عمیقی در قلب مردمشان دارد. وی بر اهمیت همکاری‌ها بر پایه احترام

متقابل، انصاف و منافع مشترک تأکید کرد و با اشاره به وضعیت آشفته جهانی افزود: «در جهانی که تفرقه و سلطه‌گری آشکار است، صلح، توسعه و همکاری همچنان آرمان مردم و روح زمانه باقی مانده است». این پیام روشن بود؛ چین و روسیه قصد دارند نه‌تنها اتحاد خود را حفظ کنند بلکه موقعیت خود را به‌عنوان بازیگران اصلی در نظم جهانی تثبیت کنند. در جریان مذاکرات، پوتین بر اهمیت پیمان ۲۵ ساله حسن همجواری، دوستی و همکاری تأکید کرد و آن را پایه توسعه همکاری در تمامی زمینه‌ها خواند. وی شی را «دوست عزیز» خطاب کرد و با استفاده از ضرب‌المثل چینی گفت: «ما یک روز است که یکدیگر را ندیده‌ایم اما انگار سه پاییز گذشته است». این لحظه،

نشانه‌ای صمیمانه از عمق روابط شخصی و دیپلماتیک میان دو رهبر بود. در حوزه اقتصادی، پوتین نیروی محرکه همکاری‌ها را تعامل در بخش انرژی معرفی کرد و چین را مصرف‌کننده مسئول منابع روسیه خواند. این سخنان درحالی مطرح شد که بحران‌های خاورمیانه و محدودیت‌های حمل‌ونقل انرژی، اهمیت همکاری‌های دو کشور را بیش از پیش آشکار کرده است. روسیه با تأکید بر تأمین پایدار منابع انرژی و چین با تعهد به استفاده مسئولانه، تصویر یک همکاری استراتژیک متوازن را ارائه دادند هرچند تحلیلگران هشدار می‌دهند که تعادل واقعی قدرت میان دو کشور در حوزه انرژی بیشتر به سود چین است. یکی از نکات مهم این سفر، درخواست شی

وبترین

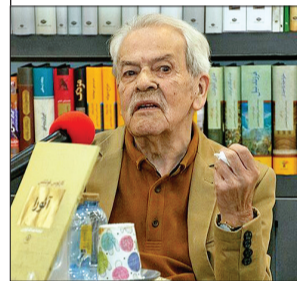
مقاومت فرهنگی

دعوت به تماشای دوزخ
ترغیب خواننده به دیدنی متفاوت است

آراکو محمودی
نویسنده و مترجم ادبی



تماشای دوزخ» مجموعه مقالاتی به گزینش و ترجمه عبدالله کوثری که در نشر فرهنگ جاوید منتشر شده، از همین دست آثار است. این کتاب شامل ۳۵ مقاله از نویسندگان برجسته جهان است که طی نزدیک به دو دهه در مطبوعات منتشر شده‌اند. اهمیت کتاب تنها در گردآوری این متن‌ها نیست؛ بلکه در شیوه انتخاب آن‌هاست. انتخابی که نشان می‌دهد ترجمه می‌تواند فراتر از انتقال واژه‌ها باشد و به نوعی مداخله فرهنگی در فضای فکری جامعه بدل شود. در چنین رویکردی، مترجم صرفاً واسطه‌ای میان دو زبان نیست. او با انتخاب متن‌ها و کنار هم نشانیدن آن‌ها، چشم‌اندازی برای تأمل در مسائل زمانه می‌گشاید. کوثری در این مجموعه به سراغ نویسندگانی رفته است که درباره برخی از مهم‌ترین پرسش‌های جهان معاصر نوشته‌اند: نسبت آزادی و قدرت، جایگاه اخلاق در جامعه مدرن، بحران معیارهای زیبایی‌شناختی در هنر و سرنوشت ادبیات در جهانی که هر روز بیش از پیش زیر سلطه بازار و رسانه قرار می‌گیرد. عنوان کتاب از مقاله‌ای از ماریو بارگاس یوسا دربارهٔ رمان کوتاه «مرگ در ونیز» اثر توماس مان گرفته شده است. یوسا در این مقاله نشان می‌دهد چگونه داستانی ظاهراً ساده می‌تواند به تمثیلی از بحران درونی تمدن مدرن تبدیل شود. قهرمان «مرگ در ونیز»، نویسنده‌ای منضبط و نمایندهٔ اخلاق بورژوازی، در مواجهه با میلی که توان مهارش را ندارد، به‌تدریج فرو می‌باشد. آنچه در ظاهر سقوط یک فرد است، در تفسیر یوسا نشانهٔ شکافی عمیق‌تر در فرهنگی است که تصور می‌کرد عقلانیت و نظم اجتماعی می‌توانند نیروهای تاریک انسانی را برای همیشه مهار کنند. از همین‌جا مفهوم «دوزخ» در عنوان کتاب معنایی فراتر از یک ارجاع ادبی پیدا می‌کند. دوزخ در اینجا نه مکانی در جهان دیگر، بلکه وضعیتی در دل زندگی مدرن است؛ وضعیتی که در آن پیشرفت‌مادری و عقلانیت ابزاری گسترش یافته، اما هم‌زمان بحران معنا و فرسایش ارزش‌ها نیز شدت گرفته است.



ادبیات در چنین شرایطی دیگر صرفاً سرگرمی نیست. به آینه‌ای تبدیل می‌شود که آن‌چه را فرهنگ رسمی ترجیح می‌دهد نادیده بگیرد، آشکار می‌کند. بسیاری از مقالات این مجموعه از همین زاویه قابل خواندن‌اند. وقتی نویسندگانی مانند یوسا دربارهٔ آینده ادبیات یا هنر بی‌معیار می‌نویسند، مسئله فقط ادبیات نیست. پرسش اصلی این است که آیا هنوز می‌توان از داوری فرهنگی و معیارهای زیبایی‌شناختی سخن گفت، یا آن‌که هنر نیز مانند بسیاری از عرصه‌های دیگر به منطق بازار و مصرف واگذار شده است. در جهانی که تولید فرهنگی با سرعتی بی‌سابقه گسترش یافته، این پرسش بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا می‌کند. استعاره «دوزخ» را می‌توان به بسیاری از وضعیت‌های زندگی امروز تعمیم داد. محیط‌های کاری که انسان را به واحدی در چرخه تولید تبدیل می‌کنند، دانشگاه‌هایی که گاه به‌جای جست‌وجوی حقیقت درگیر رقابت‌های اداری و تولید مدرک می‌شوند، و رسانه‌هایی که اطلاع‌رسانی را با هیجان‌های زودگذر و سطحی‌نگری جایگزین می‌کنند، همگی نمونه‌هایی از این وضعیت‌اند. در چنین فضایی آنچه به‌تدریج فرسوده می‌شود، نه فقط نهادها بلکه افق‌های معنایی‌ای است که به زندگی جمعی معنا می‌بخشند. شاید پیچیده‌ترین شکل این وضعیت در عرصه فرهنگ عمومی دیده شود. در جهانی که رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی قدرتی بی‌سابقه یافته‌اند، شهرت اغلب جای اعتبار فرهنگی را می‌گیرد. در چنین فضایی برخی سلسله‌بندی‌ها، ششماری از هنرمندان و حتی برخی رجال سیاسی - آگاهانه یا ناآگاهانه - در شکل دادن به نوعی دوزخ سهیم می‌شوند: دوزخی که نه با خشونت آشکار، بلکه با عادی‌سازی سطحی‌نگری، نمایش و هیجان‌های زودگذر عمل می‌کند. هنگامی که نمایش جای تفکر را می‌گیرد و سیاست نیز به بخشی از همین نمایش تبدیل می‌شود، جامعه به‌تدریج حساسیت فرهنگی و اخلاقی خود را از دست می‌دهد. در برابر چنین وضعیتی، ادبیات کارکردی دوگانه پیدا می‌کند. از یک‌سو واقعیت را بازمی‌نماید و نشان می‌دهد این وضعیت‌ها چگونه شکل می‌گیرند؛ از سوی دیگر نقشی هشداردهنده دارد. ادبیات یادآوری می‌کند تمدن، با همهٔ پیشرفت و پیچیدگی هم‌چنان بر تعادلی شکننده استوار است و فاصلهٔ میان نظم و آشوب چندان زیاد نیست. از این منظر، «دعوت به تماشای دوزخ» تنها عنوان یک کتاب نیست؛ نوعی دعوت به دیدن است. دیدن آن‌چه اغلب ترجیح می‌دهیم نادیده بگیریم. ارزش این مجموعه در همین نکته نهفته است: یادآوری اینکه ادبیات هنوز می‌تواند فضای برای اندیشیدن فراهم کند. در جهانی که شتاب خبرها و هجوم تصاویر مجال تأمل را کاهش داده است، چنین مکانی خود نوعی مقاومت فرهنگی به‌شمار می‌آید. ادبیات، در بهترین شکل خود، ما را وادار می‌کند به واقعیت‌هایی نگاه کنیم که شاید خوشایند نباشند، اما برای فهم زمانه ضروری‌اند.



دعوت به تماشای دوزخ
گردآوری و ترجمه: عبدالله کوثری
انتشارات فرهنگ جاوید
۴۸۰ صفحه
۸۹۹۰۰۰ تومان

شاعر لحظه‌های ناب

روایت کوروش پارسا نژاد از ویژگی شخصیتی و هنری احمد رضا احمدی

رفیق بشاش

۳۰ اردیبهشت، زادروز احمد رضا احمدی، شاعر بی‌بدیل لحظه‌های ناب و سکوت‌های پر از معنا که سال ۱۳۱۹ چشم به جهان گشود؛ شاعری که زبانش همیشه بر مرز باریک نثر و شعر در نوسان بود. آثار او در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، همواره با نگاهی ویژه همراه بود؛ نگاهی که در طراحی و مدیریت هنری کوروش پارسا نژاد، شکلی متمایز و هم‌آوا با شاعرانگی احمدی یافته است. پارسا نژاد که از اوایل دهه ۷۰ همکاری خود را با کانون آغاز کرد و بعدها مدیریت گرافیک این نهاد را بر عهده گرفت، سال‌ها با احمدی همکاری و رفیق بود. او در گفت‌وگو با اینا از خاطرات، ویژگی‌های شخصیتی و هنری این شاعر، و تأثیر متقابل دوستی‌اش با احمدی گفته است.

کوروش پارسا نژاد دربارهٔ چگونگی آشنایی و همکاری با احمد رضا احمدی گفته است: «از دوران دانشجویی کم‌وبیش با آثار احمد رضا احمدی آشنا بودم. تا این‌که از اوایل دهه ۷۰، همکاری من با کانون، به‌صورت جست‌وجوی ریشه و به‌عنوان طراح گرافیک، شروع شد. آن‌جا متوجه شدم احمد رضا احمدی کانونی است و بازنشسته؛ پیش از انقلاب، مدیر بخش موسیقی کانون بوده و آثار درجه‌یکی در زمان مدیریتش خلق شده و سال‌های پس از انقلاب تا زمان بازنشستگی با انتشارات کانون همکاری می‌کرده. اوایل دهه ۸۰ که گاهی به مرکز گرافیک کانون سر می‌زد با او از نزدیک آشنا شدم. پیش از سال ۸۷ که مدیریت هنری گرافیک کانون را بر عهده بگیرم، کتابی نوشته بود به اسم «قایق‌های کاغذی». آماده‌سازی‌اش به من سپرده شد و طبیعتاً ایشان را گاهی می‌دیدم. در کنار همکاری، رفیق شدیم و این رفاقت برای سال‌ها عمیق‌تر شد تا سالی که متأسفانه از دنیا رفت.»

گزارش: فوتبال جهان

مهندسی پنجره پیروزی

پشت صحنه اولین قهرمانی آرسنال در لیگ برتر پس از ۲۲ سال

همین پیش‌بینی‌ها هماهنگ شد تا تیمی ساخته شود که دقیقاً در زمان افت رقبا به اوج برسد. طبیعتاً در این مسیر اصلاحات و تغییراتی لازم شد. چند بار نیز تا آستانه موفقیت رفتند. سه نایب‌قهرمانی پیاپی بین ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵ نشان داد که آنها نزدیک هستند، اما هنوز چیزی کم دارند. با تگ‌تر شدن «پنجره پیش‌بینی‌شده»، انتصاب آندره آرتا به‌عنوان مدیر ورزشی در مارس گذشته، یک فشار نهایی و تهاجمی‌تر در بازار نقل‌وانتقالات ایجاد کرد. در نهایت، آرسنال برنامه‌ای را که سال‌ها پیش آغاز کرده بود، به نتیجه رساند. این قهرمانی فقط در زمین بازی به‌دست نیامد؛ بلکه مهندسی شد. چشم‌اندازی که هیأت آرسنال به استن کروئیک ارائه

تیم اصلی آرسنال روز سه‌شنبه در زمین تمرینی لندن کولی کرده آمدند تا تسلاوی بورنوت و منچستر سیتی را تماشا کنند؛ نتیجه‌ای که قهرمانی طولانی مدت و چهاردهمین عنوان داخلی این باشگاه لندن شمالی را برایشان قطعی کرد.

داستان قهرمانی فصل ۲۶-۲۵ آرسنال در فوتبال مدرن نسبتاً غیرمعمول است و عناصر کلاسیک را دارد: یک تیم فوق‌العاده، یک مربی نابغه و البته هزینه‌های عظیم نقل‌وانتقالاتی. اما این داستان به این دلیل متفاوت است که روایتی از تلاطم و پایداری بلندمدت است.

این قهرمانی نتیجه یک برنامه واقعی درازمدت است؛ برنامه‌ای که با صبر غیرمعمول و دقتی موشکافانه طراحی شده بود. پس از سه فصل پیاپی نایب‌قهرمانی، آرسنال این بار موفق شد از خط پایان عبور کند. دو دهه پس از شکست‌ناپذیرها، آرسنال حالا به انکارناپذیرها تبدیل شده است. سال‌ها پیش از آنکه آرسنال دوباره قهرمان شود، تصمیم‌گیرندگان باشگاه چیزی را شناسایی کردند که آن را یک فرصت نادر در چرخه رقابتی لیگ برتر می‌دانستند. پس از تحلیل دقیق ترکیب تیم‌های رقیب، مدت قراردادهای، سن بازیکنان و زمان‌بندی مربیان، آنها یک «پنجره پیروزی» بین سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۷ پیش‌بینی کردند، دوره‌ای که در آن منچستر سیتی و لیورپول، قهرمانان هشت فصل اخیر، ممکن بود بالاخره سلطه خود را از دست بدهند. هر کاری که آرسنال پس از آن انجام داد، براساس همان محاسبه شکل گرفت. در زمستان ۲۰۲۰، زمانی که میکل آرتا، تحت‌فشار زیادی بود و تیم در میانه جدول قرار داشت، سرمربی آرسنال به همراه تیم لوئیس، مدیر غیراجرایی وقت، به دور در ایالات متحده سفر کرد تا با مالک باشگاه، استن کروئیک، دیدار کند. آرتا و لوئیس در این جلسه یک استراتژی بلندمدت ارائه کردند که هدفش بازگرداندن آرسنال به‌عنوان یک ابرباشگاه مدرن و تیمی در سطح نخبه بود. در پشت‌صحنه لندن کولی، این پروژه از قبل در حال شکل‌گیری بود. آمدن آدو به‌عنوان مدیر فنی در تابستان ۲۰۱۹ باعث بازسازی رادیکال ساختار فوتبالی آرسنال شد. بخش‌های بزرگی از تیم استعدادیابی منحل و با یک واحد جدید به‌نام «اطلاعات فوتبالی» جایگزین شدند. وظیفه این گروه جدید، ساخت تصویری دقیق از آینده فوتبال انگلیس و جایگاه آرسنال در آن بود. این بخش حتی روند احتمالی افت رقبای باشگاه را سال‌ها جلوتر مدل‌سازی کرد.

آرسنال احتمال تغییرات مربیگری در تیم‌های رقیب را پیش‌بینی کرده بود؛ از جمله جدایی یورگن کلوپ از لیورپول. همچنین مسیر سنی بازیکنانی مانند محمد صلاح و ویرجیل فن‌دایک در لیورپول و کوین دی‌برونیه در منچستر سیتی را تحلیل کردند. این پیش‌بینی‌ها کاملاً دقیق نبود، اما چارچوبی در اختیار مدیران قرار داد. سپس جذب بازیکنان براساس

بود. اختلاف سنی قابل‌توجهی داشتیم، اما رفاقت همواره پابرجا بود. الان در خانه، قفسه کتاب‌های احمد رضا احمدی را دارم همراه با نوارهای موسیقی، فیلم‌ها و چیزهایی که به من هدیه داده بود. گاهی اول کتاب برایم می‌نوشت: برای دوست جوانم کوروش بسیار عزیز. و می‌گفتم: خوبه آدم دوست بزرگ‌تر از خودش داشته باشد، این طوری همیشه احساس جوانی می‌کنه!»

چور دیگری دیدن و نوشتن

کوروش پارسا نژاد می‌گوید مهم‌ترین ویژگی آثار احمد رضا احمدی که باعث اشتیاق او به طراحی کتاب‌هایش می‌شد، چور دیگری دیدن و نوشتن بود: «در بعضی از اشعارش که کم‌کم هم نیستند، نوعی نگرانی و واگم از قسمت‌های بد زندگی، مثل جنگ، نرسیدن، از دست دادن و... به‌خوبی هویداست؛ حتی در داستان‌هایش برای نوجوانان. این تأثیر همیشگی من از خواندن شعرهایش است، به اضافهٔ مفاهیم انسانی و مسائل مربوط به انسان که هر اثر مکتوب را در گذر زمان ماندگار می‌کند. در نثر و شعر و هنرهای تصویری و شنیداری هم فرقی نمی‌کند - وقتی از هنر چیزی ساطع می‌شود و عمیقاً ریشه در مفاهیم انسانی دارد - باعث ماندگاری اثر در سالیان مختلف و حتی قرون مختلف است. احمد رضا به‌طور مرسوم و معمول نمی‌نوشت. قواعد معمول را به‌هم می‌ریخت. این ویژگی این امکان را به من می‌داد تا بتوانم در طراحی کتاب‌هایش محوطه‌های جدیدی را تجربه کنم و از قواعد مرسوم بگذرم. معتقدم هنر برای راکند نماندن و تازه و جاری شدن نیاز دارد تا قواعد را بشکند - حالا اسمش نوآوری یا خلاقیت یا هر واژه‌ای که باشد - شکستن کلیشه‌ها اگر درست اتفاق بیفتد شاید در ابتدا چون برای بیننده و شنونده و خواننده



نقد: نمایش ایران

روایهای سوخته

نقدی بر نمایش نامقصد
اقتباسی از سه خواهر آنتوان چخوف

نمایش «نامقصد» با الهام از «سه خواهر» آنتوان چخوف، تلاش می‌کند جهان کلاسیک این نمایشنامه را به زیست امروز



محمد نامینی

پژوهشگر جامعه‌شناسی

ایرانی پیوند بزند؛ جهانی که در آن رویاها بیش از آنکه محقق شوند، مدام به تعویق می‌افتند و آدم‌ها بیش از آنکه به مقصد برسند، در وضعیت انتظار باقی می‌مانند. اثر، روایت سه شخصیت را دنبال می‌کند که دوستی‌شان در فضای آکادمیک تئاتر شکل گرفته و حالا پس از گذشت حدود یک دهه، هر کدام در مواجهه با انتخاب‌ها، شکست‌ها و تغییرات زندگی، تصویری متفاوت از گذشته خود دارند. در این اقتباس، اولگای چخوف به «آزاده» بدل شده، ماشا به «رها» و ایرینا به «آبان»؛ شخصیت‌هایی که اگرچه ریشه در جهان چخوف دارند، اما کاملاً به اکنون تعلق پیدا کرده‌اند. نمایش، به جای بازسازی صرف متن اصلی، تلاش می‌کند دغدغه‌های آن را به زبان نسل امروز ترجمه کند؛ نسلی که میان میل به مهاجرت، فرسودگی آرزوها، نااطمینانی نسبت به آینده و تلاش برای حفظ روابط انسانی سرگردان مانده است. همین مسئله باعث می‌شود «نامقصد» حتی برای مخاطبی که آشنایی دقیقی با «سه خواهر» ندارد نیز قابل درک و ملموس باشد. روایت از فرودگاهی بین‌المللی آغاز می‌شود؛ فضایی که در این نمایش فقط یک مکان فیزیکی نیست، بلکه به استعاره‌ای از تعلیق تبدیل می‌شود. فرودگاه در «نامقصد» حافظه‌ای زنده از رفتن‌ها، وداع‌ها، تأخیرها و نرسیدن‌هاست. آدم‌ها در آن نه کاملاً مانده‌اند و نه واقعاً رفته‌اند. همین کیفیت تعلیقی، به ساختار کلی نمایش نیز سرایت می‌کند. اثر با استفاده از فلش‌بک و فلش‌فوروارد، مدام میان گذشته و حال حرکت می‌کند و ذهن شخصیت‌ها را به شکلی سیال و مینیمال پیش چشم مخاطب قرار می‌دهد. این جابه‌جایی زمانی، اگرچه در برخی لحظات تمرکز بیشتری از تماشاگر طلب می‌کند، اما در نهایت به جهان چندلایه نمایش کمک می‌کند. مخاطب به تدریج نه فقط با وقایع زندگی شخصیت‌ها، بلکه با حسرت‌ها، شکست‌ها و خاطرات مدفون‌شان مواجه می‌شود. «نامقصد» بیش از آنکه متکی به حاشیه باشد، بر وضعیت روانی و عاطفی آدم‌ها تکیه دارد؛ آدم‌هایی که هر کدام به شکلی درگیر گذشته‌اند و نمی‌توانند نسبت خود را با آینده روشن کنند. ساختار نمایش به جریان‌های پست‌دراماتیک نزدیک می‌شود؛ جایی که مونولوگ‌ها، خرده‌روایت‌ها و فضای ذهنی شخصیت‌ها اهمیت بیشتری از روایت خطی پیدا می‌کنند. گفت‌وگوها گاه شکلی شاعرانه به خود می‌گیرند و گاه به تلخی اعتراف شبیه می‌شوند. با این حال، اثر موفق می‌شود از پراکندگی کامل فاصله بگیرد و انسجام خود را حفظ کند. روابط میان شخصیت‌ها، اگرچه تکیه‌کننده و پسر از سکوت و فاصله است، اما همچنان واجد نوعی صمیمیت تلخ و انسانی باقی می‌ماند. یکی از مهم‌ترین نقاط قوت «نامقصد»، طراحی صحنه و فضا سازی آن است. دکور در عین سادگی، کاملاً فکرشده و در خدمت جهان نمایش قرار دارد. فضای سرد و بی‌روح فرودگاه، با کمک نورپردازی و طراحی صدا، به محیطی تبدیل می‌شود که هم واقعی است و هم ذهنی. به‌ویژه در لحظاتی که مرز میان خاطره و اکنون از بین می‌رود، صداگذاری و موسیقی نقش مهمی در حفظ اتمسفر اثر دارند. موسیقی نمایش نیز صرفاً عنصری تزئینی نیست، بلکه بخشی از بار احساسی روایت را حمل می‌کند و به انتقال حس فرسودگی و بی‌قراری شخصیت‌ها کمک می‌رساند. بازی‌ها نیز هماهنگ با جهان مینیمال اثر، کنترل‌شده و درونی هستند. بازیگران به جای تکیه بر اغراق‌های رایج احساسی، بیشتر بر سکوت‌ها، مکث‌ها و فروریختگی تدریجی شخصیت‌ها تمرکز می‌کنند. همین انتخاب باعث می‌شود رنج و خستگی کاراکترها، طبیعی‌تر و باورپذیرتر جلوه کنند. نمایش در بسیاری از لحظات، پیش از آنکه بر دیالوگ متکی باشد، از طریق سکوت و فاصله میان آدم‌ها معنا تولید می‌کند. اما شاید مهم‌ترین وجه «نامقصد»، زمانه‌ای باشد که این نمایش در آن روی صحنه رفته است. در روزهایی که فضای اجتماعی همچنان زیر سایه نااطمینانی و التهاب پس از جنگ و آتش‌بس قرار دارد، تولید و اجرای یک اثر نمایشی مستقل، خود نوعی پافشاری بر ادامه حیات فرهنگی است. گروه اجرایی در شرایطی تمرین کرده‌اند که حتی امکان استمرار اجرا نیز قطعی به نظر نمی‌رسید. این وضعیت، بی‌آنکه مستقیماً به متن تحمیل شود، در لایه‌های زیرین نمایش حضور دارد و به جهان آن کیفیتی ملموس و معاصر می‌بخشد. «نامقصد» در نهایت نه صرفاً اقتباسی از چخوف، بلکه تلاشی برای گفت‌وگو با اکنون است؛ نمایشی درباره آدم‌هایی که در میانه خاطره، آرزو و واقعیت، هنوز در جست‌وجوی معنایی برای ادامه‌دادن هستند. این نمایش تا دوازدهم خرداد در تماشاخانه استاد عزت‌الله انتظامی خانه هنرمندان تهران، ساعت ۱۸:۳۰ روی پرده می‌رود.



خوب بلد بود و درک می‌کرد. او به‌خوبی می‌دانست من دارم چه کار می‌کنم و هیچ نگرانی از این بابت نداشتم که بعد از چاپ کتاب ممکن است در پلان جلو دیده نشود. او می‌دانست رفتارهای طراحانه من مکمل متن اوست. او قله‌ای در ادبیات معاصر ایران را فتح کرده بود که دیگر این قبیل نگرانی‌ها برای او معنایی نداشت. احمدرضا آرتیست بود و زبان بیانش واژه و کلمه و شعر. در سال‌های آخر عمرش به نقاشی روی آورد و چند نمایشگاه هم گذاشت. اگرچه نقاش تمام‌عباری نبود ولی وقتی نقاشی‌هایش را می‌دیدم حس می‌کردم که از آن شعرها این تابلوها زاده می‌شوند. در حقیقت او بخشی از احساساتش را به جای قلم بر کاغذ یا قلم‌مو بر بوم بیان می‌کرد. گاهی بسیار دلم برای احمدرضا تنگ می‌شود. گاهی دوست دارم مثل گذشته - به‌خصوص در سال‌های اخیر - تلفن خانه صبح اول وقت جمعه، بی‌وقته زنگ بزنم، اهالی نگران بشوند و من بگویم: نگران نباشید، حتماً احمدرضا احمدی‌ست. بسا هم گپ بزیم، خاطره بگویم، درد دل کند، و آخر سر انرژی منفی سمّت ساطع نکند، باری به تو اضافه نکند، و بعد از تلفن احساس کنی سر حال شدی. این روزها جای خالی‌اش برای من پرزنگ شده است.»

داده‌ها و ارتباط با اینجتها همگی در چارچوب همین معیارها تنظیم شوند. در تابستان ۲۰۲۱، آرسنال با جذب ۶ بازیکن نیم اصلی نشان داد که مسیر خود را مشخص کرده است؛ تقریباً همه آنها در چارچوب همین معیارها بودند. اگرچه همه خریدها موفق نبودند، اما در میان آنها بازیکنانی مانند مارتین اودگور و بن وایت حضور داشتند که به ستون‌های اصلی پروژه تبدیل شدند.

یک فداکاری هم وجود داشت. آرسنال می‌دانست که استراتژی‌اش احتمالاً تا چند سال نتیجه نخواهد داد. در این فاصله، فرآیندی دردناک برای پاکسازی ترکیب تیم در جریان بود؛ کنار گذاشتن بازیکنان مسن و پردرآمدی مانند مسعود اوزیل و داوید لوئیز. فسخ قراردادهای نیکولاس پیسه، هکتور بیرین و پیر-امریک اوبامیانگ باعث شد باشگاه مورد تمسخر قرار گیرد، اما آنها مصمم بودند تغییرات رادیکال را بپذیرند. به ترکیب اصلی، خریدهای جدیدی اضافه شد که در کنار بازیکنان جوان‌تری مانند بوکایو ساکا، گابریل مارتینلی و امیل اسمیت رو قرار گرفتند؛ بازیکنانی که اغلب محصول آکادمی باشگاه بودند. پس از خریدهای اولیه میکل آرتتا درباره او، ویلیام سالیبا در نهایت دوباره به تیم بازگردانده شد. آرسنال عمداً گروهی از بازیکنان را جذب کرد که تنها چند سال اختلاف سنی داشتند تا بتوانند همزمان با هم رشد کنند. این موضوع باعث شکل‌گیری تیمی با پیوندهای اجتماعی قوی شد. باشگاه تیمی قدرتمند ساخته بود، اما برای قهرمانی به یک مربی ویژه هم نیاز داشت. قهرمانی آرتتا در جام حذفی انگلیس در تابستان ۲۰۲۰ نشانه اولیه‌ای از توانایی‌های او بود. او درخواست ارتقای خود از «سرمربی» به «مربی» را مطرح نکرد. آرسنال این تغییر را انجام داد تا مربی اسپانیایی را وارد گفت‌وگوهای راهبردی سطح بالای باشگاه کند. ناگهان او به داده‌ها و شاخص‌های کلیدی کسب‌وکار دسترسی پیدا کرد. این موضوع به او کمک کرد بفهمد باشگاه به همان سرعتی که شرایط مقرراتی فوتبال و رشد تجاری‌اش اجازه می‌دهد، در حال رقابتی‌تر شدن در زمین بازی است. این مسئله حیاتی بود؛ زیرا اعتماد و وفاداری را تقویت کرد. وقتی آرسنال در دربی شمال لندن در برابر تاتنهام هاتسپر با نتیجه ۴-۱ در ماه نوامبر گذشته پیروز شد، بازیکنان با شال‌هایی دیده شدند که روی آنها عبارت «کارش کن» نوشته شده بود. همین شعار روی بنرهای هواداری (تیفو) و دیوارهای رختکن هم ظاهر شده است. این شعار به یک ماترای آرسنال آرتتا تبدیل شده است. بدون نیاز به توضیح، همه افراد مرتبط با باشگاه آن را به‌صورت ضمنی درک می‌کردند: موفقیت را تحویل بدهید، دوباره برای ما افتخار بیاورید. علاقه آرتتا به روان‌شناسی ورزشی همه‌جانبه است، این فصل، آرسنال چیدمان رختکن تیم مهمان در ورزشگاه امارات را تغییر داد تا برای تیم‌های حریف کمتر جادار و کمتر خوشایند باشد. پس از اتخاذ نگاه کوتاه‌مدت برای رسیدن به قهرمانی، آرسنال حالا تلاش خود را برای جذب نسل بعدی ستارگان افزایش داده تا در سال‌های آینده هم رقابتی بماند. جذب دو قفلهای ۱۶ ساله اکوادوری که زنال مادرید هم آنها را زیر نظر داشت، یک پیام روشن از جاه‌طلبی باشگاه است. آنها همچنین به سرمایه‌گذاری روی واحد «هوش فوتبالی» خود ادامه می‌دهند: «ما همچنان روی بالا بردن استانداردها تمرکز داریم، ایجاد بهترین محیط ممکن برای موفقیت بازیکنان و کارکنان، و تقویت وحدتی که بین باشگاه و جامعه وجود دارد». شعار اصلی مدیران باشگاه است و اکنون به‌نظر می‌رسد «پنجره پیروزی» که تحلیلگران باشگاه در سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی کرده بودند، همچنان باز است.



ناآشناست، مورد انتقاد قرار گیرد ولی به مرور زمان تبدیل به قواعد بعدی می‌شود. از سال ۱۳۸۷ که مسئولیت مرکز گرافیک کانون را برعهده گرفتم، متوجه شدم که معمولاً در هر سال یکی دو اثر از احمدرضا در کانون چاپ می‌شود. این را هم بگویم که از ویژگی‌های نوشتارش که آثارش را از هم‌نسل‌هایش منفک می‌کند، این است که شعرهایش ترگونه و نثرهایش شعرگونه هستند. گاهی مرز میان شعرها و نثرهایش به باریکی یک تار مو هستند. به‌رحال از همان سال ۸۷ در کانون کوشش کردم به آثارش هویتی بدهم که منطبق باشد با نوع نوشتارش اما با داشتن هویت تصویری مستقل. وقتی آثار احمدرضا را می‌خوانی تأثیری می‌گیری مانند آنجلو پولوس می‌گیری. کوشش کردم قدوقواره‌ای به کتاب‌ها بدهم که ضمن هم‌خوانی با لحن و لهجه احمدرضا محوطه جدیدی در تجربیات خود هم باشد. طی حدود ۷ سال اگر اشتباه نکنم ۱۲ یا ۱۳ کتاب بسا این نگاه به چاپ رسید. وقتی مخاطب این کتاب‌ها را ورق می‌زند، ۳ تألیف می‌بیند: تألیف احمدرضا، تألیف طراح گرافیک (خودم)، و تألیف تصویرگر. البته طبیعتاً حلقه اشتراک این تألیف‌ها متن احمدرضا بود. قطع کتاب‌ها را خشتی گرفتم؛

کرده بود، با دقت در راه‌روهای لندن کولی طراحی شده بود. تابستان ۲۰۲۰ شاید نقطه عطف اصلی بود. در میانه همه‌گیری کوید-۱۹ آرسنال در وضعیت بلاتکلیفی قرار داشت. طبق گفته منابع نزدیک به مدیریت باشگاه، کرونکه احساس کرد نیاز به اطلاعات دقیق‌تری از درون باشگاه دارد. برای این کار، او به تیم لوئیس، وکیلی مورد اعتماد که در روند خرید تدریجی آرسنال برای خانواده کرونکه نقش داشت، تکیه کرد. اما نتیجه ممکن بود فراتر از انتظار او باشد؛ زیرا لوئیس اصلاحات گسترده‌ای را در باشگاه آغاز کرد. مدیر فوتبال، راتول سنلھی، کنار گذاشته شد و همراه او سیاست‌های نقل و انتقالی گذشته که باعث جذب بازیکنانی مانند نیکولاس پیسه، داوید لوئیز و سدریک سوارس شده بود نیز کنار رفت. موجی از تعدیل نیرو باعث شد بخش استعدادیابی به واحد جدید «اطلاعات فوتبالی» تبدیل شود. تحلیلگر جیسون آیتو، نقش مهمی در شکل‌دهی این تیم کوچک‌تر داشت و افراد کلیدی مانند بن ناپ، مارک کرتیس و بعدها جیمز ایلس نیز مشارکت کردند. آرسنال یک رویکرد مشخص در بازار تعریف کرد: از این پس، باشگاه فقط بازیکنانی را جذب می‌کند که ۲۳ سال یا کمتر داشته باشند و هزینه آنها حداکثر ۴۰ میلیون پورو (حدود ۳۴.۶ میلیون پوند / ۴۶.۴ میلیون دلار) باشد. لوئیس این استراتژی را تأیید کرد و خانواده کرونکه نیز آن را پذیرفتند. کارکنان واحد اطلاعات فوتبالی نیز تضمین کردند که استعدادیابی،



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

اقتصاد جهانی روی آب

چگونه بحران حمل‌ونقل دریایی

به تورم جهانی دامن زد؟

<div>وحید بجنوردی</div>
<div>تحلیلگر اقتصاد</div>

تا چند سال پیش بسیاری تصور می‌کردند، حمل‌ونقل دریایی تنها بخشی فنی و کم‌اهمیت در اقتصاد جهانی است که وظیفه‌اش صرفاً جابه‌جایی کالا میان کشورهاست و ارتباط مستقیمی با زندگی روزمره مردم ندارد. اما مجموعه‌ای از بحران‌های جهانی، از همه‌گیری کرونا گرفته تا جنگ‌ها، تنش‌های ژئوپلیتیک و اختلال در بنادر این نگاه را تغییر داد. اکنون روشن شده که شبکه حمل‌ونقل دریایی و زیرساخت‌های لجستیکی یکی از حیاتی‌ترین ستون‌های اقتصاد جهانی هستند و هرگونه اختلال در آنها می‌تواند به‌سرعت تجارت بین‌المللی، قیمت کالاها و حتی نرخ تورم را تحت‌تأثیر قرار دهد. اقتصاد جهانی امروز به‌شدت به جریان منظم حمل‌ونقل وابسته است. بخش عمده تجارت جهان از طریق دریا انجام می‌شود و کوچک‌ترین اختلال در مسیرهای کشتیرانی با بنادر می‌تواند زنجیره تأمین را مختل کند. در دوران همه‌گیری کرونا، تعطیلی بنادر، کمبود نیروی کار و محدودیت‌های حمل‌ونقل باعث شد هزینه جابه‌جایی کالاها به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یابد. همین مسئله نه‌تنها روند تجارت جهانی را کند کرد بلکه بسیاری از صنایع را نیز با کمبود مواد اولیه و افزایش هزینه تولید مواجه کرد. مطالعات جدید نشان می‌دهد که افزایش هزینه حمل‌ونقل رابطه مستقیمی با کاهش حجم تجارت جهانی دارد. زمانی که هزینه انتقال کالا بالا می‌رود، واردات و صادرات برای شرکت‌ها دشوارتر و گران‌تر می‌شود. در چنین شرایطی بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی ناچار می‌شوند، بخشی از تولید خود را کاهش دهند یا افزایش هزینه‌ها را از طریق بالا بردن قیمت کالاها به مصرف‌کننده منتقل کنند. در نتیجه، فشار هزینه‌ای در بخش حمل‌ونقل به‌تدریج به کل اقتصاد سرایت می‌کند. ازدحام در بنادر نیز یکی دیگر از مشکلاتی بود که در سال‌های اخیر، آثار گسترده‌ای بر تجارت جهانی گذاشت. صف طولانی کشتی‌ها در بنادر بزرگ جهان، زمان تحویل کالاها را افزایش داد و زنجیره تأمین را با اختلال جدی روبه‌رو کرد. بسیاری از شرکت‌ها برای جلوگیری از تأخیرهای طولانی مجبور شدند مسیرهای تجاری خود را تغییر دهند و از بنادر شلوغ فاصله بگیرند؛ حتی اگر این تصمیم به معنای انتخاب مسیرهای طولانی‌تر و پرهزینه‌تر بود. این تغییرات نشان داد که سرعت و پایداری حمل‌ونقل برای اقتصاد جهانی به همان اندازه اهمیت دارد که هزینه آن. پیامدهای این بحران فقط به تجارت بین‌المللی محدود نماند. افزایش هزینه حمل کالا و تأخیر در تأمین مواد اولیه در نهایت خود را در قیمت نهایی کالاها نشان داد. بخشی از موج تورمی سال‌های اخیر در اقتصاد جهانی مستقیماً به اختلال در شبکه حمل‌ونقل و لجستیک مربوط بوده است. هنگامی که مواد اولیه دیرتر به کارخانه‌ها می‌رسند یا هزینه انتقال کالا چند برابر می‌شود، تولیدکنندگان ناچارند قیمت محصولات خود را افزایش دهند. این روند در نهایت فشار بیشتری بر مصرف‌کنندگان وارد می‌کند و قدرت خرید خانوارها را کاهش می‌دهد. بحران حمل‌ونقل دریایی همچنین وابستگی شدید اقتصاد جهانی به زنجیرهای تأمین بین‌المللی را آشکار کرد. در دهه‌های گذشته شرکت‌های بزرگ برای کاهش هزینه‌ها، تولید خود را در کشورهای مختلف پراکنده کرده بودند. اما بحران‌های اخیر نشان داد که این وابستگی گسترده، اقتصاد جهانی را در برابر اختلالات آسیب‌پذیر کرده است. به همین دلیل بسیاری از دولت‌ها و شرکت‌ها اکنون به‌دنبال بازنگری در زنجیره تأمین خود هستند تا وابستگی به مسیرهای طولانی و بنادر پرترکم را کاهش دهند. در کنار بحران کرونا، جنگ‌ها و تنش‌های ژئوپلیتیک نیز بر وضعیت حمل‌ونقل جهانی تأثیر گذاشته‌اند. ناامنی در برخی مسیرهای دریایی، افزایش هزینه بیمه کشتی‌ها و محدودیت‌های تجاری باعث شده، هزینه حمل‌ونقل بیش از گذشته افزایش یابد. این وضعیت به‌ویژه برای کشورهایی که وابستگی زیادی به واردات دارند، چالش‌برانگیز بوده است. بسیاری از اقتصادها اکنون در یافته‌اند که امنیت مسیرهای تجاری و ثبات در حمل‌ونقل دریایی مستقیماً با ثبات اقتصادی آنها ارتباط دارد. امروز دیگر حمل‌ونقل دریایی صرفاً یک صنعت فنی با حاشیه‌ای تلقی نمی‌شود بلکه بخشی راهبردی از ساختار اقتصاد جهانی است. تجربه سال‌های اخیر نشان داده که حتی یک اختلال محدود در بنادر، کشتی‌ها یا مسیرهای دریایی می‌تواند اثراتی گسترده بر تجارت، تولید، قیمت کالاها و نرخ تورم در سراسر جهان بر جای بگذارد. به همین دلیل بسیاری از کشورها سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های بندری، توسعه شبکه‌های لجستیکی و متنوع‌سازی مسیرهای تجاری را به اولویت اقتصادی و امنیتی خود تبدیل کرده‌اند. در نهایت بحران‌های اخیر یک واقعیت مهم را آشکار کردند: اقتصاد جهانی بیش از هر زمان دیگری به حرکت روان کالاها وابسته است. اگر این جریان متوقف یا مختل شود، پیامدهای آن تنها در بنادر و کشتی‌ها باقی نمی‌ماند بلکه مستقیماً وارد زندگی روزمره مردم، بازارها و اقتصاد کشورها می‌شود.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

افول خطرناک

آمریکای رو به افول چه مشخصاتی دارد؟

<div>مهتا معرفت</div>
<div>متروم</div>

در جهانی که توازن قدرت به‌سرعت در حال تغییر است نگاه چین به آمریکا دیگر صرفاً نگاه به یک رقیب سنتی نیست بلکه تصویری از یک ابرقدرت خشمگین، فرسوده و گرفتار بحران‌های درونی است. بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید این برداشت را در پکن بیش از هر زمان دیگری تقویت کرده است. بسیاری از تحلیلگران و سیاستمداران چینی اکنون بر این باورند که آمریکا وارد مرحله‌ای از افول تاریخی شده است؛ مرحله‌ای که نشانه‌های آن را می‌توان در شکاف‌های عمیق سیاسی، بدهی‌های سنگین اقتصادی، کاهش انسجام اجتماعی و رفتارهای پر تنش در عرصه بین‌المللی مشاهده کرد. از نگاه هفته‌نامه اکونومیست، واشنگتن دیگر از قدرت باثبات و هژمون بلامنزاع دهه‌های گذشته نیست؛ بلکه کشوری است که برای حفظ جایگاه خود به سیاست‌های تهاجمی و غیرقابل پیش‌بینی روی آورده است. در این میان ترامپ برای نخبگان چینی فقط یک رئیس‌جمهور جنجالی نیست. او نماد آشفتگی ساختاری در نظام سیاسی آمریکا است. پکن معتقد است، انتخاب دوباره فردی مانند ترامپ، نشانه‌ای از بحران در دموکراسی آمریکایی و ناتوانی این کشور در بازتولید نظم سیاسی پایدار است. با این حال چین در برابر این «آمریکای رو به افول» رویکردی محتاطانه در پیش گرفته است. رهبران چین به‌خوبی می‌دانند که حتی یک قدرت در حال افول نیز می‌تواند خطرناک باشد؛ به‌ویژه زمانی که احساس کند، برتری جهانی‌اش در معرض تهدید قرار گرفته است. از همین‌رو برداشت چینی‌ها از افول آمریکا نه به‌معنای پایان قدرت واشنگتن بلکه هشداری درباره رفتارهای تهاجمی‌تر و پیش‌بینی‌ناپذیرتر این کشور در سال‌های آینده است: آمریکایی که شاید ضعیف‌تر شده باشد اما همچنان توانایی ایجاد بحران در نظام بین‌الملل را دارد. در اواخر ژانویه و هم‌زمان با پایان نخستین سال بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، گروهی از تحلیلگران و صاحب‌نظران چینی در پکن گزارشی منتشر کردند که در ظاهر لحنی قدراندانه نسبت به رئیس‌جمهور آمریکا داشت. با این حال این قدردانی نه از سر تحسین بلکه نوعی کنایه سیاسی بود. نویسندگان گزارش از ترامپ «تشکر» کرده بودند که متحدان سنتی آمریکا را از این کشور دور کرده، تصویری بی‌ثبات و غیرقابل اعتماد از واشنگتن ارائه داده و با فشارهای اقتصادی بر چین این کشور را به سمت خودکفایی و نوآوری سوق داده است. در نهایت نیز از او بابت آشکار کردن «عروب امپراتوری

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

جان دوباره

آیا اعتماد به بازار سهام بازگشت؟

<div>نسرين خدادادی</div>
<div>گروه اقتصاد</div>

معاملات بورس تهران در شرایطی به پایان رسید که بازار سرمایه دومین روز فعالیت خود پس از توقف حدود ۸۰ روزه ناشی از جنگ را پشت سر گذاشت؛ توقفی که در هفته‌های گذشته، نگرانی‌های گسترده‌ای درباره وضعیت نقدشوندگی، رفتار معامله‌گران و احتمال شکل‌گیری موج سنگین فروش ایجاد کرده بود. با این حال روند معاملات دیروز نشان داد، فضای روانی بازار نسبت به نخستین روز بازگشایی به شکل محسوسی بهبود یافته و نشانه‌هایی از بازگشت اعتماد در میان فعالان بازار دیده می‌شود. درحالی‌که بسیاری از تحلیلگران انتظار داشتند، فشار فروش و هیجان ناشی از تعطیلی طولانی‌مدت همچنان بر بازار سایه بیندازد، معاملات دیروز برخلاف پیش‌بینی‌های بدبینانه دنبال شد و جریان تقاضا در بخش قابل‌توجهی از نمادها تقویت شد. حتی صندوق‌های اهرمی که طی روزهای گذشته یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های بازار محسوب می‌شدند و با صف‌های فروش سنگین مواجه بودند، دیروز به تعادل نسبی رسیدند و بخش عمده صفوف

آمریکا» سیاس‌گذاری شده بود؛ تصویری از کشوری که از نگاه چینی‌ها در حال افول و گرفتار تناقض‌های درونی است. این گزارش که توسط وانگ ون و همکارانش در مؤسسه مطالعات مالی چونگیا‌نگ دانشگاه زمین تهیه شد، بازتاب‌دهنده نگرشی است که در سال‌های اخیر به‌طور گسترده در میان نخبگان سیاسی و فکری چین رواج یافته است. وانگ ون به‌دلیل مواضع ملی‌گرایانه و ادبیات تند خود شناخته می‌شود اما دیدگاه او در چین استثنا محسوب نمی‌شود. بسیاری از سیاستمداران و اندیشمندان چینی بر این باورند که ایالات متحده در مسیر افول قرار گرفته و دوران برتری بلامنزاع آن رو به پایان است. این نگاه در سخنان شسی جین‌پینگ نیز قابل مشاهده است؛ جایی که او بارها تأکید کرده «شرق در حال ظهور و غرب در حال افول است». هرچند شی مستقیماً نامی از آمریکا نمی‌برد اما مخاطب اصلی این گزاره آشکار است. رسانه‌های دولتی چین نیز سال‌هاست، مشکلات داخلی آمریکا را با آب‌وتاب پوشش می‌دهند؛ از بحران‌های اجتماعی و نژادی گرفته تا شکاف‌های سیاسی و اقتصادی. هدف این روایت‌سازی، القای این پیام به افکار عمومی چین است که نظام سیاسی و اقتصادی کشورشان نسبت به الگوی غربی کارآمدتر و باثبات‌تر است. ریشه‌های این برداشت تا حدی به نگاه مارکسیستی حاکم بر ساختار سیاسی چین بازمی‌گردد. نگرشی که سرمایه‌داری را ذاتاً مستعد بحران و فروپاشی می‌داند. بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ این باور را در میان نخبگان چینی تقویت کرد و پیروزی‌های انتخاباتی دونالد ترامپ نیز به‌عنوان نشانه‌ای از آشفتگی در نظام دموکراتیک آمریکا تعبیر شد. از دید بسیاری در پکن، انتخاب فردی مانند ترامپ برای ریاست‌جمهوری، بیانگر ناتوانی ساختار سیاسی آمریکا در حفظ انسجام و عقلانیت است. جاناتان زین و آلی ماتیاس، دو پژوهشگر مؤسسه بروکینگز در مقاله‌ای به بررسی تکرار مفاهیم مرتبط با «افول آمریکا» در متون و تحلیل‌های چینی پرداخته‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که این موضوع طی دو دهه اخیر به بخشی ثابت از گفتمان رسمی و غیررسمی چین تبدیل شده است. با این حال بازگشت ترامپ به قدرت باعث تشدید این نگاه شده و او اکنون هم به‌عنوان نماد افول آمریکا و هم به‌عنوان عامل تسریع‌کننده آن شناخته می‌شود. آمریکا مطرح می‌شود. نخست، بحران اقتصادی است؛ ازجمله وابستگی بیش‌ازحد اقتصاد آمریکا به بخش مالی، کاهش توان تولید صنعتی و افزایش چشمگیر بدهی عمومی. دوم، مشکلات نظامی و ژئوپلیتیک است؛ اینکه آمریکا دیگر توان ایفای نقش «پلیس جهان» را ندارد و بار مسئولیت‌های جهانی برای آن

سنگین شده است. سومین و مهم‌ترین بحران نیز به ساختار سیاسی آمریکا مربوط می‌شود؛ نظامی به‌شدت دوقطبی که توان دستیابی به اجماع داخلی را از دست داده و به سمت نوعی پوپولیسم مخرب حرکت می‌کند. با این حال پرسش مهم این است که چین چگونه به این برداشت از آمریکای رو به افول واکنش نشان می‌دهد. یک احتمال آن است که پکن با تصور کاهش قدرت واشنگتن، سیاستی تهاجمی‌تر در پیش بگیرد. شواهدی نیز در این زمینه وجود دارد؛ از فشارهای اقتصادی چین بر متحدان آمریکا مانند ژاپن و کانادا، تا افزایش تحرکات نظامی در اطراف تایوان و دریای چین جنوبی. اما رفتار چین برخلاف روسیه، معمولاً در «مناطق خاکستری» انجام می‌شود؛ یعنی اقداماتی که تهاجمی هستند اما از مرز جنگ مستقیم عبور نمی‌کنند. در نتیجه، می‌توان گفت که چین هنوز با احتیاط عمل می‌کند و از رویارویی آشکار با آمریکا پرهیز دارد. یکی از مفاهیم کلیدی در این زمینه اصطلاح «اضطراب هژمونیک» است؛ مفهومی که بسیاری از پژوهشگران چینی برای توصیف رفتار آمریکا به کار می‌برند. از نگاه آنان، آمریکا یک قدرت هژمونیک در حال تضعیف است که به‌شدت از کاهش نفوذ خود هراس دارد و همین نگرانی ممکن است آن را به اقدامات خشونت‌آمیز و غیرقابل پیش‌بینی سوق دهد. براساس این تحلیل، تصمیمات تند و پرهزینه دولت ترامپ- از تهدید ایران گرفته تا فشار بر متحدان سنتی آمریکا- نشانه‌های از همین اضطراب است. روزنامه «خلق»، ارگان رسمی حزب کمونیست چین، در تفسیری در آوریل نوشت: «آمریکا در جهانی که قدرت تعیین‌کننده حق است، روند افول خود را تسریع می‌کند». این نگاه نشان می‌دهد که حتی در زمان ضعف نسبی آمریکا، چین همچنان آن را کشوری خطرناک و مستعد رفتارهای پریسک می‌داند. در عین حال برخی از متفکران برجسته چینی نسبت به اغراق در مسئله افول آمریکا هشدار می‌دهند. آنها تأکید دارند که کاهش نسبی نفوذ آمریکا به معنای نابودی قدرت آن نیست. داوی، استاد دانشگاه تسینگهو معتقد است که گرچه هژمونی آمریکا بر نهادهای بین‌المللی تضعیف شده اما این کشور همچنان از نظر اقتصادی، فناوری و نظامی قدرتمندترین بازیگر جهان است. وانگ جیسی از اساتید برجسته دانشگاه پکن نیز بر همین نکته تأکید دارد. به باور او مشکلات سیاسی آمریکا، مانع پیشرفت علمی و فناوری این کشور نشده و تجربه تاریخی نشان داده که ایالات متحده توانایی بازیابی تعادل و بازسازی قدرت خود را دارد. به هر حال چه چین آمریکا را یک هژمون در حال افول بداند و چه قدرتی که هنوز توان بازگشت دارد، نتیجه‌گیری پکن تقریباً یکسان است: نباید با اقدامات شتاب‌زده و تحریک‌آمیز، دشمنی مستقیم آمریکا را برانگیخت. همین احتیاط باعث شده، چین تاکنون از ورود به تقابل آشکار با واشنگتن خودداری کند. با این حال رهبران چین تردیدی ندارند که دوران برتری مطلق آمریکا رو به پایان است. شسی جین‌پینگ در دیدارهای اخیر خود با ترامپ بیش از آنکه تحت‌تأثیر قدرت‌نمایی آمریکا قرار گیرد، او را رهبر کشوری دید که هنوز خطرناک است اما به‌تدریج به سمت افول حرکت می‌کند؛ قدرتی خشمگین، پیش‌بینی‌ناپذیر و در عین حال رو به زوال.

فروش آنها پیشی گرفته و سمت تقاضا در بازار تقویت شده است. بررسی جریان نقدینگی نیز از ادامه ورود پول به بازار سهام حکایت دارد. دیروز حدود ۲ هزار و ۸۹۱ میلیارد تومان پول حقیقی وارد سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی شد؛ موضوعی که می‌تواند یکی از مهم‌ترین سیگنال‌های بازگشت اعتماد به بازار تلقی شود. در مقابسل، صندوق‌های درآمد ثابت با خروج بیش از هزار و ۳۵۵ میلیارد تومان سرمایه حقیقی مواجه شدند؛ اتفاقی که نشان می‌دهد بخشی از سرمایه‌گذاران ترجیح داده‌اند، منابع خود را از بازارهای کم‌ریسک خارج کرده و مجدداً وارد بورس کنند. آمار معاملات نیز برتری قابل‌توجه خریداران را تأیید می‌کند. در پایان بازار ۴۸۴ نماد در محدوده مثبت قرار داشتند و تنها ۱۲۴ نماد با افت قیمت مواجه شدند. همچنین ۳۹۵ نماد با صف خرید به کار خود پایان دادند، درحالی‌که تعداد صف‌های فروش تنها ۶۲ نماد بود. اختلاف معنادار میان صف‌های خرید و فروش نشان می‌دهد، فضای عمومی بازار به شکل محسوسی به‌نفع خریداران تغییر کرده است. در بخش سفارش‌ها نیز ارزش سفارش‌های خرید بیش از ۱۰ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان ثبت شد، درحالی‌که ارزش سفارش‌های فروش کمتر از ۸۴۰ میلیارد تومان بود؛ آماری که برتری قاطع سمت تقاضا را در معاملات دیروز نشان می‌دهد. در میان صنایع مختلف، گروه‌های غذایی و زراعت بیش از سایر گروه‌ها مورد توجه معامله‌گران قرار گرفتند. برخی نمادهای این گروه‌ها که بدون دامنه نوسان بازگشایی شدند، رشد‌های سنگین ۲۰ تا ۳۰ درصدی را تجربه کردند. این روند نشان می‌دهد، بخشی از سرمایه‌گذاران همچنان نگاه مثبتی به صنایع کم‌ریسک‌تر و تدافعی بازار دارند.



سرقت مجازی؟

کپی برداری از هویت ۲۵ هزار کاربر ایرانی در پلتفرم متهم اقتصادی سابق؛ کارشناسان از نقض علنی حق کپی رایت می گویند



فائزة مومنی

گروه اجتماعی

بابک زنجانی، متهم اقتصادی سابق، با اعلام راه اندازی شبکه اجتماعی «مای دات» در پلتفرم ایکس خبرساز شده است. او مدعی است که بیش از ۲۵ هزار حساب کاربری ایرانی از شبکه اجتماعی ایکس، همراه با تمامی محتوای منتشر شده به صورت کامل در «مای دات» بازتاب داده خواهد شد و کاربران امکان مدیریت این حساب‌ها را خواهند داشت؛ هرچند بخش دیدگاه‌ها تا زمان تحویل غیرفعال خواهد بود. این اقدام در حالی صورت می‌گیرد که از نهم اسفندماه سال گذشته، اینترنت بین‌الملل در ایران قطع بوده و دسترسی کاربران به شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر و اینستاگرام محدود است. ادعای زنجانی از نظر کارشناسان، نه تنها نگرانی‌های امنیتی و حریم خصوصی ایجاد می‌کند بلکه می‌تواند به موضوع نقض کپی رایت کاربران محسوب شود. دسترسی به محتوای کاربران و بازتاب آن بدون کسب اجازه، حتی در قالب مدیریت موقت حساب، مصداق انتقال غیرمجاز اطلاعات و دیتا دزدی است. این مسئله به ویژه با توجه به اینکه زنجانی توضیحی درباره ماهیت شبکه بلاکچین «دات‌وان» ارائه

محیط زیست

تجاری سازی از درختان

تبصره‌های «ماده ۳۶» چگونه راه را برای زوال جنگل‌های هیرکانی باز می کنند؟

گروه اجتماعی: اجرای تبصره‌های ماده ۳۶ برنامه هفتم توسعه بار دیگر تعارض دیرینه میان دو رویکرد «حفاظتی-اکولوژیک» و «عملیاتی-اقتصادی» را در عرصه منابع طبیعی ایران به اوج خود رسانده است. طبق متن صریح این ماده هرگونه بهره‌برداری چوبی از جنگل‌های کشور ممنوع اعلام شده است. با این حال استثنائات گنجانده شده در تبصره‌های آن-یعنی مجاز شمردن برداشت درختان ریشه‌کن، شکسته، افتاده جمعی ناشی از بلایای طبیعی یا درختان آفت‌زده غیر قابل احیا با تأیید رئیس سازمان منابع طبیعی- به کانون یک مناقشه بزرگ ملی و زیست‌محیطی تبدیل شده است. در حالی که متولیان دولتی این طرح را یک «مدیریت پیشگیرانه» برای مهار حریق و آفات می‌دانند، کارشناسان مستقل و جامعه علمی کشور هشدار می‌دهند که این مصوبه در تاروپوش اجرای بی‌ضابطه خود، بستر سازوکارهای مخربی چون قاچاق سازمان‌یافته، زمین‌خواری و نابودی تنوع زیستی چند میلیون ساله را فراهم خواهد کرد.

اکوسیستم مرده یا کارخانه حیات؟

مسئله اصلی این شکاف، تعریف متفاوت نظام بروکراتیک و جامعه علمی از پدیده «چوب مرده» در جنگل است. مدیران سازمان منابع طبیعی با یک نگاه مکانیکی و شبه‌صنعتی، درختان افتاده و شکسته را به عنوان «انبار باروت» یا «کانون آفت» تصویر می‌کنند که باید هرچه سریع‌تر از عرصه خارج شوند. محمدعلی فخاری، مدیرکل جنگلداری سازمان منابع طبیعی، با دفاع از این طرح اعلام کرده که هدف، پاک‌سازی فلهای نیست بلکه صرفاً در ۱۳ حوزه آبخیز شمال کشور حدود ۴۰ هزار مترمکعب چوب خشک تجمعی در سال اول نشانه‌گذاری برداشت می‌شود که این رقم کمتر از نیم‌درصد کل موجودی خشکانده جنگل‌هاست و بقیه برای حفظ چرخه انرژی باقی می‌ماند. اما در سوی دیگر این معادله، متخصصان اکولوژی جنگل، این رویکرد را یک خطای علمی فاحش می‌دانند. هادی کیادلیری، کارشناس جنگل و استاد دانشگاه، با رد کامل فرضیه آفت‌زا بودن این درختان تأکید می‌کند که درختان شکسته و افتاده هیچ‌گاه منشأ آفت نیستند بلکه خود «جوامع خرد» و مانند یک آکواریوم زنده حیات هستند که انواع موجودات مفید و حشرات شکارگر آفات را در خود جای داده‌اند. به باور این دانشمند، بقا و تنوع اکولوژیکی جنگل‌های رو به‌زوال شمال به‌شدت در گرو وجود همین اجزای به‌ظاهر مرده است که به‌عنوان مخزن ژنتیکی و مأمّن جانداران عمل می‌کنند. این هشدارها صرفاً یک دغدغه



دیتا دزدی نیست اما نقض حق کپی رایت است

حامید بیدی، کارشناس فناوری اطلاعات با اشاره به اینکه اکانت‌هایی بدون اطلاع صاحبان‌شان ساخته شود و محتوای آنها در یک پلتفرم دیگر کپی شود پیش‌تر نیز در رویکار رخ داده است، به سازندگی می‌گوید: با این حال، من این موضوع را نقض حریم خصوصی نمی‌دانم زیرا اطلاعاتی که ما در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کنیم، اطلاعات عمومی هستند و دسترسی به آنها برای عموم ممکن است. علاوه بر این، ابزارها، پلتفرم‌ها و نرم‌افزارهای بسیاری

وجود دارند که این اطلاعات را دریافت کرده، تحلیل یا خلاصه‌سازی می‌کنند؛ از جمله ابزارهای هوش مصنوعی. او توضیح می‌دهد: محتوایی که در هر پلتفرمی منتشر می‌شود تحت قوانین انتشار همان پلتفرم قرار دارد. ما به‌عنوان کاربران طی قرارداد یا تفاهم‌نامه‌ای که تحت عنوان «فیوز» با آن پلتفرم بسته می‌شود، بخشی از محتوای خود را در اختیار آن پلتفرم قرار می‌دهیم. بنابراین از این نظر احتمالاً پلتفرم‌ها می‌توانند نسبت به انتشار مجدد یا کپی محتوا اعتراض یا شکایت کنند هرچند در شرایط تحریمی فعلی، این موضوع چندان عملیاتی نباشد.

فقدان اعتماد به بسترهای داخلی

بیدی با بیان اینکه این اقدام در واقع تلاشی است برای حل مسئله شبکه‌های اجتماعی در ایران، تأکید می‌کند: اصلی‌ترین مشکل شبکه‌های اجتماعی داخلی این است که مردم تمایلی به استفاده از آنها ندارند و ترجیح می‌دهند در پلتفرم‌هایی فعالیت کنند که دوستان و شبکه ارتباطی‌شان در آن حضور دارند. این ایده تلاش می‌کند این مشکل را برطرف کند اما واضح است که حل این مسئله از طریق این روش به آسانی ممکن نیست و مردم هنوز اعتماد کافی ندارند. او ادامه می‌دهد: علت عدم استقبال کاربران از شبکه‌های اجتماعی داخلی، نظارت‌ها، محدودیت‌ها و فقدان اعتماد به سازوکار این پلتفرم‌هاست. این مسئله به راحتی قابل حل نیست. حتی در پلتفرم‌های کاربر محور داخلی نیز مشکلات و مسائل فراوانی وجود دارد؛ به‌ویژه در بحث حقوقی و مسئولیت محتوا که هنوز شفاف نشده است. مشخص نیست وقتی کاربری محتوا منتشر می‌کند، مسئولیت آن با پلتفرم است یا کاربر و در چه مصادیقی مسئولیت متوجه کدام طرف است. همین ابهام باعث می‌شود بسیاری از پلتفرم‌ها با مشکلات قانونی مواجه شوند و نبود آزادی بیان کافی، مانع رشد ارگانیک و طبیعی هیچ شبکه اجتماعی در ایران شود.

روزشمار قطعی اینترنت



۸۴ روز از آغاز اختلال گسترده اینترنت در ایران می‌گذرد؛ محدودیتی که از ۹ اسفند ۱۴۰۴ و همزمان با آغاز حملات آمریکا و اسرائیل علیه ایران آغاز شد و با وجود اعلام آتش‌بس در ۱۹ فروردین ۱۴۰۵ همچنان ادامه دارد. طی این مدت، اینترنت بین‌الملل با کاهش سرعت، قطعی‌های مکرر، محدودیت دسترسی و اختلال شدید در سرویس‌های خارجی همراه بوده و بسیاری از کاربران، کسب‌وکارها و رسانه‌ها را تحت‌تأثیر قرار داده است.

داده‌های منتشر شده از «کلودفلر رادار» نشان می‌دهد، ترافیک اینترنت ایران طی روزهای اخیر نسبت به دوره «زردیک به قطع کامل» افزایش یافته اما همچنان ناپایدار و نوسانی است. کارشناس فنی معتقدند این افزایش الزاماً نشانه بازگشت اینترنت آزاد نیست و بخشی از آن می‌تواند ناشی از تغییر مسیرهای ترافیکی، افزایش استفاده از فیلترشکن‌ها و دسترسی‌های محدود موسوم به «اینترنت پرو» باشد. در حوزه اقتصاد دیجیتال، آثار اختلال‌ها عمیق‌تر شده است. بسیاری از سایت‌های ایرانی با مشکل دسترسی ربات‌های گوگل مواجه شده‌اند؛ موضوعی که باعث کاهش ایندکس صفحات، افت رتبه جست‌وجو و کاهش بازدید شده است. همچنین اختلال در تمدید گواهی‌های امنیتی SSL، افزایش خطاهای Search Console و کاهش «کسرول باجت» سایت‌ها، نگرانی‌ها درباره حذف تدریجی بخشی از وب‌فارسی از نتایج جست‌وجوی جهانی را افزایش داده است.

عبدالکریم حسین‌زاده، معاون رئیس‌جمهور، با انتقاد از تداوم محدودیت‌ها اعلام کرده، وضعیت اینترنت «دمار از روزگار بوم‌گردی‌ها درآورده» و بسیاری از کسب‌وکارهای روستایی نابود شده‌اند. همزمان بحث «اینترنت طبقاتی» و واگذاری دسترسی‌های ویژه نیز به یکی از موضوعات جنجالی تبدیل شده و قوه قضائیه از بررسی احتمال تخلف و رانت در پرونده موسوم به «اینترنت پرو» خبر داده است.

جنگلداری به‌طور خودکار اطلاعات و حساب‌های کاربری را دستکاری کردند که نشان‌دهنده عمق نفوذ منافع اقتصادی در فرآیندهای نظارتی است. منتقدان می‌گویند اگر حاشیه جاده‌ها به بهانه «نزدیکی به مسیر» باز شود، قاچاق چوب عملاً جنبه رسمی و جاده‌ای به خود می‌گیرد.

زراعت چوب در قلب جنگل؛ پوششی قانونی برای زمین‌خواری مدرن

ابعاد فاجعه به قطع درختان ختم نمی‌شود؛ بند دوم تبصره‌های ماده ۳۶ عملاً پای تجاری‌سازی اراضی را به بکرترین مناطق باز کرده است. این بند اجازه زراعت چوب و درخت‌کاری را در عرصه‌های مخروطی جنگلی صادر کرده است. علی بناگر، رئیس اتحادیه انجمن‌های علمی منابع طبیعی ایران، با تعبیر این مصوبه به یک «فاجعه علمی و اجرایی» معتقد است، تبصره‌های ماده ۳۶ عملاً متن اصلی قانون مبنی بر ممنوعیت بهره‌برداری را نقض کرده و اصرار بر اجرای آن بی‌معناست. بناگر با لحنی انتقادی می‌گوید: «یک دانشجوی ترم اول منابع طبیعی هم می‌داند جنگل جای صنوبرکاری و زراعت چوب نیست. عرصه‌های مخروطی جنگل‌های بیمار شمال نیازمند قرق، حفاظت و احیا با گونه‌های بومی و اصیل هیرکانی هستند نه واگذاری برای کشت چوب‌های تجاری سریع‌الرشد». از نظر این صنف علمی، این تبصره‌ها عملاً یک پوشش توریکی و قانونی برای «زمین‌خواری، جنگل‌خواری و منطقه‌فروشی» است که اراضی ملی را به بهانه توسعه اقتصادی به بخش‌های شبه‌خصوصی واگذار می‌کند و اصالت اکوسیستم را برای همیشه از بین می‌برد.

تجارب جهانی

برداشت چوب‌های آسیب‌دیده جنگل (Salvage Log- ging) که با عنوان کاهش خطر آتش‌سوزی توجیه می‌شود، در واقع به اکوسیستم آسیب جدی می‌زند و تنوع زیستی را کاهش می‌دهد به‌ویژه برای گونه‌های وابسته به چوب‌های مرده. مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد، این کار خطر حریق را افزایش می‌دهد و تدهای بزرگ افتاده در بلندمدت رطوبت حفظ می‌کنند و مانع گسترش سریع آتش می‌شوند. بیش از ۹۰ درصد حریق‌ها منشأ انسانی دارند و نه چوب خشک. حفظ جنگل‌های هیرکانی نیازمند توقف تبصره‌های ماده ۳۶، حذف نگاه تجاری و مطالعات اکولوژیک پیش‌برداشت است تا تعادل اکوسیستم حفظ شود.

بومی نیست؛ یافته‌های بین‌المللی نیز دقیقاً بر همین حقیقت صحنه می‌گذارند. برای نمونه، نشریه معتبر Audubon Ver- mont در ایالات متحده گزارش داده است که حدود یک چهارم گونه‌های حیات‌وحش در مناطق شمال‌شرقی آمریکا برای بقای چرخه زندگی خود به تته‌های خشک و درختان افتاده وابسته‌اند. ساختارهای پیچیده این درختان، آشیانه پرندگان، خفاش‌ها و پناهگاه پستانداران کوچک است و حذف آنها، ساختار حمایتی زنجیره غذایی را فرو می‌ریزد.

کابلهشکافی مفاسد اجرایی طرح

نگران‌کننده‌ترین بخش این طرح تحقیقی، بررسی اتفاقات ناگواری است که در سایه اجرای مصوبات مشابه رخ می‌دهد؛ جایی که بهانه‌های قانونی به سرعت به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به تخریب تبدیل می‌شوند. یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های ملموس، پدیده تکان‌دهنده «درخت‌سازی مصنوعی» توسط سودجویان است. هادی کیادلیری در جلسات کارشناسی فاش کرده که مجوزهای برداشت محدود، زمینه‌ساز قاچاق گسترده چوب خواهد شد. قاچاقچیان با بهره‌گیری از خلأهای نظارتی شدید پراحتی دور تته درختان زنده و سرپای هیرکانی را برش می‌زنند، پدیده‌ای که در اصطلاح جنگلبانی به آن «کت زدن» می‌گویند. با این اقدام، آبرسانی به درخت قطع شده، درخت طی چند ماه خشک می‌شود و سال بعد به‌عنوان «چوب افتاده و خشک قانونی» در لیست مناقصات برداشت قرار می‌گیرد. از طرفی رضا اخوان، پژوهشگر جنگل، به یک چالش ساختاری و عمیق‌تر اشاره می‌کند: فقدان آمار دقیق. متولیان دولتی در حالی سخن از برداشت زیر نیم‌درصد می‌گویند که سازمان منابع طبیعی اصولاً آمار دقیق و به روزی از میزان چوب‌های افتاده و سهم دقیق چوب خشک در کل جنگل‌های شمال ندارد. اخوان هشدار می‌دهد که در شرایط حاد اقتصادی کنونی، باز شدن پای یک بهره‌بردار به جنگل، صافی از تقاضاها را ایجاد می‌کند که کنترل آن از دست خارج است و در نبود شفافیت و مطالعات پیش‌برداشت، اجرای این طرح به یک فرآیند «کاری به هر جهت» تبدیل می‌شود که در آن درختان ایستاده و سالم نیز به بهانه تعریض مسیر یا اشتباه در نشانه‌گذاری، ساقط و غارت می‌شوند. تجربه تلخ زمستان ۱۴۰۰ نیز آینه تمام‌نمای این هراس است. در آن برهه، اجرای طرح نشانه‌گذاری درختان افتاده بدون اطلاع جوامع محلی به جنجالی بزرگ بدل شد. حتی گزارش‌های محلی نشان دادند که برخی نرم‌افزارهای

